

ویژه، هفتمین مجمع کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیت

پیام شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت کارگران! مردم آزادیخواه کردستان عراق!

نشست هفتم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت، بار دیگر اعلام می کند که، در کنار مبارزات حق طلبانه شما قرار دارد. جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه شما علیه فقر و فلاکت و بیکاری، علیه فساد بورژوازی حاکم و فقدان آزادیهای سیاسی، از حمایت بیدریغ ما برخوردار است. ما در مبارزه عظیم شما در کنارتان قرار داریم و از هیچ تلاشی برای رساندن صدای حق طلبانه تان به همه آزادیخواهان جهان از جمله کارگران و مردم آزادیخواه در ایران و کردستان ایران دریغ نکرده و نخواهیم کرد.

ما در تمام این مدت، لحظه به لحظه مبارزات و تظاهراتها و متینگیهای اعتراضی شکوهمند شما را تعقیب کرده و به ایستادگی و جسارت مبارزاتی شما در برابر میلیشیای مسلح احزاب حاکم خود گمارده، درود می فرستیم.

همصدایی و همبستگی توده ای و اتحاد وسیع شما کارگران و مردم شرافتمند و فریاد رسای آزادیخواهانه و خواست رفاه و خوشبختی تان درس و تجربه گرانبهایی برای همسرانشان شما، بویژه در کردستان ایران است.

ما وظیفه خود دانسته و می دانیم که ندای آزادیخواهانه و حق طلبانه تان را به افکار عمومی برسانیم و کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه و همسرانشان تان در کردستان ایران را به همبستگی و حمایت همه جانبه از مبارزات شما فرا خوانده و در تحقق این امر پیگیرانه تلاش خواهیم کرد.

در آستانه اول مه ۹۰، کارگران در کردستان ایران، حمایت طبقاتی و بیدریغشان از جنبش اعتراضی، اناساندوستانه و آزادیخواهانه شما را اعلام خواهند کرد.

نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت بار دیگر همسرنوشتی و همبستگی مبارزاتی خود را با جنبش حق طلبانه شما کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان عراق اعلام میدارد. ما در کنار صف و پرچم انقلابی و صدای اعتراضی ای هستیم که حزب کمونیست کارگری کردستان و مبارزینی چون خسرو سایه، نوزاد بابان، طاهر حسن، عثمان حاجی ماریف، استاد حسین، استاد سالار، آسو کمال، نوری بشیر و دهها مبارز انقلابی دیگر در میتینگها و اعتراضات هزاران نفره شما کارگران و آزادیخواهان در کردستان عراق نمایندگی کرده و بر افراشته اند. این پرچم و صف انقلابی، تنها ضامن پیروزی مبارزات برحق شما است. این صف و این پرچم رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه را باید تقویت کرد.

زنده باد اراده انقلابی شما کارگران و مردم آزادیخواه
کردستان عراق

نشست هفتم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت
فروردین ۱۳۹۰ - آوریل ۲۰۱۱

نشست هفتم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت بر گزار گردید.

روزهای بیستم و بیست و یکم فروردین ۱۳۹۰ برابر با نهم و دهم آوریل ۲۰۱۱، نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت با شرکت اکثریت کادرهای تشکیلات کردستان و اعضای هیئت دبیران حزب برگزار گردید.

نشست شورای کادرها، ابتدا با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. بدنبال آن، عبدالله دارابی دبیر کمیته کردستان، طی سخنرانی کوتاهی ضمن خوش آمد به شرکت کنندگان حاضر در نشست، بخاطر ایجاد شرایط و تحولات جدید در خاورمیانه و به ویژه در عراق و کردستان عراق، بر نقش و جایگاه تشکیلات کردستان حزب در مقابله هر چه جدی تر با جمهوری اسلامی تاکید نمود. سپس رحمان حسین زاده دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیت، با مروری کوتاه بر تحولات مهم منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی و پیامدهای آن در منطقه و ایران بر آمادگی هر چه بیشتر کل حزب و تشکیلات کردستان در برابر هر گونه تحولات احتمالی در ایران، پای فشرد و تشکیلات کردستان را برای بسیج کردن کارگران و صف رادیکال و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در صفی متمایز فرا خواند و یاد آور شد که جامعه کردستان یکی از سنگرهای مهم مبارزه با جمهوری اسلامی و مقابله با جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کرد است.



سخنرانی های اصلی مجمع کادرها

- نیاز زمانه را دریابیم

رحمان حسین زاده ص ۲

- اوضاع سیاسی کردستان، اولویتهای ما

عبدالله دارابی ص ۵

سلام زیجی ص ۷

- موقعیت کارگران در کردستان

مظفر محمدی ص ۱۰

- تحولات کردستان عراق و تاثیرات آن بر

کردستان ایران

صالح سرداری ص ۱۵

اسماعیل ویسی ص ۱۸

زنده باد سوسیالیسم



جمله امروز و این نشست شورای کادرها به عنوان نشست عالی بخش مهمی از حزب بگوید من چه مؤلفه هایی را می بینم و بر اساس چه محورها و " چه باید کرد" هایی باید حرکت کرد.

همه در این مشترک هستیم که این تحولات منطقه پیامهای مهمی به آفریقا و خاورمیانه مخابره کرده است. اولین پیام آن ایجاد یک امید است. همه می گویند امیدی دوباره زنده شده است. در این دنیای وارونه، در این دنیای پر از جهل و سیاهی که بویژه در سه دهه گذشته نظم زشت سرمایه بر انسانیت تحمیل کرده بود، یکبار دیگر امید زنده شده است. فروپاشی بلوک شرق را به خاطر دارید؟ کمونیسم دروغینی که فروپاشید علیه طبقه کارگر و انسانیت از آن استفاده می کردند. من هیچوقت فراموش نمیکنم، زمانیکه حاکمیت رومانی شروع به فروپاشی کرد، همان موقع هنوز شوروی سر جای خودش بود، هنوز گورباچف سر جای خودش بود، وزیر خارجه اش آمده بود در جماران و روبروی خمینی نشسته بود، همان خمینی که سمل جهل و خرافه بود، رو به بلوکی که اسمش "کمونیسم" بود می گفت راهتان این است کمونیسم را کنار بگذارید اسلام را انتخاب کنید!



نیاز زمانه را دریابیم

(سخنرانی رحمان حسین زاده در نشست هفتم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست)

رفقا!

با تشکر از کمیته کردستان حزب که این فرصت را ایجاد کردند، که صحبتی در این نشست ارائه کنم. و خوشحالم از اینکه در این جمع و در این نشست حضور دارم. برای من این یازدهمین بار و یازدهمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان است که در آن شرکت میکنم. هر بار در این نشست ها حقیقتا این احساس و این نظر را داشتم که اگر محدودیتهای تحمیل شده جمهوری اسلامی نبود، اگر اختناق و سرکوب نبود، اگر تناسب قوای مساعد تر بود، نه فقط نشست شورای کادرها، بلکه کنفرانس تشکیلات منطقه ای را برگزار میکردیم، آنوقت با حضور صدها تن از نمایندگان کمونیستهای آن جامعه، صدها فعال کارگری که هم اکنون در مراکز کارگری و در محل زندگی، به کار و زندگی و مبارزه مشغولند. نمیخواهم بگویم جایشان خالی، چون میخواهم تصور کنیم که اینجا هستند و در مباحثات و تصمیمات ما شریک و کاری کنیم، دلمشغولیها و مباحث و نظرات آنها را هم نمایندگی کنیم.

در نتیجه تردیدی ندارم، امروز پای صحبت هر کارگر و فعال کمونیست، بنشینیم، بعد از صحبت اولیه، بحث را با تحولات بزرگ منطقه ادامه میدهد. تحولات بزرگی که در جهان و منطقه پیام امید را گسترانده و شرایط جدید را شکل داده است. و مسئله برای ما و کمونیستهای هم اکنون دخیل در مبارزات اجتماعی در جامعه، اینست که جنبش ما و حزب ما در دل این اوضاع باید چکار کند. و به سهم خود میخواهیم سیر تحولات در جغرافیای فعالیت ما چه مسیری به خود بگیرد. بویژه از این زاویه مهم است که ما فقط مفسر اوضاع نیستیم. ما صرفاً تحلیلگر نیستیم، حتماً تحلیل می خواهیم، اما هر جنبش سیاسی - اجتماعی، هر جنبش مدعی در آن جامعه عاقبت در دوره خودش مؤلفه های مختلف را می بیند و بر اساس آن می گوید من باید چکار کنم. جنبش من چکار باید بکند. حزب من باید چکار کند. آنچه در اختیار ماست آن چیزی که در کنترل ماست " چه باید کرد " خود ماست. سیر تحولات حتماً سناریوهای مختلفی پیدا می کند، سیر تحولات حتماً مسیرهای مختلفی پیش روی دارد، سیر تحولات را حتماً باید به درجه ای پیش بینی کرد و آن را تحلیل نمود. سیر تحولات با احتمالات مختلف روبرو است. آن چیزی که به نظر من نباید احتمال بردارد، این است که خود ما و از



آنها تأکید نمودند. بخاطر اهمیت این مباحث، کمیته منتخب این نشست تصمیم گرفت صحبت سخنرانان را منتشر و در اختیار عموم قرار دهد.

اعضای شورای کادرها، در مباحث سیاسی ارائه شده که دو روز بطول انجامید فعالانه دخالت کردند و با ارائه نقطه نظرات ارزنده خودشان آنها را تکمیل و غنی ساختند. نشست هفتم شورای کادرهای کمیته کردستان، در بخش انتخابات و از میان کادرهای شورا ۲۵ نفر را برای عضویت کمیته کردستان انتخاب کرد که عبارتند از: رفقا:

- ۱- سوسن هجرت ۲- همایون گدازگر ۳- فرهاد رضایی ۴- رحمت فاتحی ۵- ملکه عزتی ۶- ابراهیم باتمانی ۷- صالح سرداری ۸- آزاد زمانی ۹- سلام زیجی ۱۰- مختار محمدی ۱۱- سهیلا ترکی ۱۲- جلیل رضایی ۱۳- جمال پیرخضری ۱۴- محمد خضری ۱۵- کامیار احمدی ۱۶- سیف خداباری ۱۷- اسمعیل ویسی ۱۸- مظفر محمدی ۱۹- محمد راستی ۲۰- فریده رضایی ۲۱- سالار کرداری ۲۲- رضا کمانگر ۲۳- آرام خوانچه زر ۲۴- ابوبکر شریف زاده ۲۵- عبدالله دارابی.

نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان، در بحث تحولات کردستان عراق، تصمیم

گرفت در حمایت و پشتیبانی از کارگران و مردم آزادیخواه کردستان عراق، بیانیه ای صادر کند که بزودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت. نشست شورا با اختتامیه کوتاه عبدالله دارابی که بر جایگاه مهم مباحث نشست در فعالیتهای آتی کمیته کردستان تاکید کرد و دخالتگری فعال و فضای پر شور و شوق شرکت کنندگان را تحسین کرد.

کمیته کردستان منتخب، بعد از پایان نشست شورا، در اولین جلسه خود برای انتخاب دبیر و معاون کمیته کردستان و اعضای هیئت اجرایی جلسه ای برگزار کرد. برای پست دبیر کمیته، رفقا سلام زیجی، مظفر محمدی و عبدالله دارابی کاندید شدند که عبدالله دارابی با اکثریت آرا انتخاب شد. سپس رفیق صالح سرداری به عنوان معاون دبیر کمیته کردستان انتخاب گردید و هفت نفر دیگر برای عضویت در هیئت اجرایی انتخاب شدند که عبارتند از:

- ۱- رحمت فاتحی ۲- ملکه عزتی ۳- مظفر محمدی ۴- ابراهیم باتمانی ۵- سالار کرداری ۶- آزاد زمانی ۷- اسمعیل ویسی.
- نشست شورای کادرها بعد از دو روز کار فشرده و مؤثر در میان شور و شوق حاضرین به پایان رسید.

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

۲۲ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۱ آوریل ۲۰۱۱



برای این حرف هم قطعاً در جامعه ایران فشار روی کمونیستها به وجود آمد. چون مهم نبود که آن کمونیسم چقدر دروغین بود. و البته آن کمونیسم دروغین بود و عاقبت اش همین شد که دیدیم،

اما در ابعاد اجتماعی و میلیونی کسی این تفکیکها را قائل نمی‌شد. آنوقت فشار همان خرافه خمینی بر ما کمونیستها تحمیل میشد. همان موقعی که شوروی در حال فروپاشی بود و مردم لیتوانی و استونی در ابعاد میلیونی بیرون می‌آمدند و پرچم بازار آزاد و تاجر و ریگان را در دست می‌گرفتند، کارگر انگلیسی تحت فشار قرار می‌گرفت، چون همان تاجر، خون کارگر معدنچی را در شیشه کرده بود. درست در نقطه مقابل آن تحولات که دیکتاتورهای اروپای شرقی میرفتند و ظاهراً دولتهای مستبد می‌رفتند، این بار در خاورمیانه در شمال آفریقا و در کشورهای عربی جنب و جوش و تحول سیاسی در جریان است که همه ما که در اینجا نشسته ایم تا اقصی نقاط دنیا هر کس دلش برای آزادی می‌تپد، از آن امید می‌گیرد و امید دوباره زنده شده است.

یکبار دیگر اراده انسان و تکیه بر اراده و نیروی خلاقه انسان جان گرفته است. به نظر من این اصلی‌ترین تحول و پیامی است به هر انسان خواهان تغییر در این دنیا. این تحولات تا همینجا بحث "پایان تاریخ" و پایان انقلابات و پایان انقلابیگری را به اشغالمان ریخته است. مگر این روزها در دنیا حتی ژورنالیست های بورژوازی رویشان می‌شود بگویند دوره انقلابیگری نیست؟! آیا می‌توانند بگویند دوران تغییر نیست؟! آنها روز و شب با میدیا و با سران دولتها در فکر این هستند که جلوی تغییر را بگیرند، در برابرش مانع ایجاد کنند و آن را کانالیزه بکنند. روزی در مصر ارتش را ناجی مردم نشان می‌دهند و روز دیگر می‌خواهند با دخالت نظامی در لیبی کنترل اوضاع را داشته باشند. با دخالت نظامی ظاهراً آمده اند از مردم دفاع کنند!! دروغ می‌گویند. امروز می‌بینیم چند هفته پس از دخالت نظامی در لیبی چگونه ترمز کننده اصلی سیر تحولات در منطقه هستند. اما زهی خیال باطل! من فکر می‌کنم که دیگر نمی‌توانند. این روند شروع شده است. این روند دیگر به آسانی قابل قیچی کردن نیست. بیداری انسانها بوجود آمده، انسانها بیدار شده اند در یک منطقه مهم و در کشورهای مهم. حتماً سران بورژوازی جهانی و دولتهای منطقه استراتژی دارند، خرافه دارند، جهل دارند، میدیا دارند، ارتش دارند و ... همه ی اینها کلی

مزاحمت ایجاد می‌کنند و سناریوهای بدی در مقابل جامعه قرار می‌دهند، اما کماکان امید به تغییر سر جای خود هست، امید به اراده انسان و امید به اراده طبقه کارگر امید به اراده نیروی فعال انسانی که اگر بخواهد می‌تواند سرنوشت خودش را تغییر دهد. این پرونده نه تنها بسته نشده، بلکه باز شده است و به نظر من بویژه برای کمونیستها، برای کمونیستهای خواهان تغییر این بزرگترین پیامی است که ما دریافت کرده ایم. باید هر جا هستیم در عراق، ایران، کردستان و هر جای دیگر باید متوجه باشیم که این پیام تغییر و امید به تغییر را ما در حوزه فعالیت خود چگونه ترجمه می‌کنیم. چگونه از آن ایده می‌گیریم و به پلتفرم سیاسی خود تبدیل می‌کنیم. چگونه می‌توانیم در حوزه فعالیت خود این نیروی اراده انسان را بحرکت در بیاوریم.

همه می‌دانیم بدنال این تحولات تناسب قوای مساعدی در سطح خاورمیانه و بین المللی ایجاد شده است و نسیم این تناسب قوا در حال وزیدن است. در نتیجه به نظر من هر جنبش سیاسی دخالتگر و برای کمونیستها همیشه در مبارزه خود تشخیص تناسب قوا مسأله مهمی است. ما این تناسب قوا را می‌بینیم و براساس این تناسب قوا راه حلهای مناسبی پیشنهاد می‌کنیم و فعالیت‌هایمان را بر آن منطق می‌کنیم. این جنبه مهم و فاکتور مهمی است و باید چشم بر آن بدوزیم. در عین حال ما خوش خیال نیستیم، با یک بورژوازی قدرقدرت جهانی و امپریالیستی و منطقه ای و کشوری روبرو هستیم که از تغییر می‌ترسند و لرزه بر اندامشان افتاده است. مخاطرات را هم می‌بینیم. لیبی را دیدیم با میلیتاریزه کردن فضای جامعه و با دخالت نظامی امپریالیستی و با راه انداختن جنگ، آن روند امیدبخش تونس و مصر را بدرجه زیادی قیچی کردند. این وضعیت در کشورهای دیگر و از جمله در حوزه فعالیت ما می‌تواند تکرار شود. با دیدن همه اینها بحث این است که ما کمونیستها سیر تحولات را بدرستی ببینیم و بر اساس آن برنامه بریزیم.

سؤال دیگر این است که آیا این تحولات منطقه ای و نسیم تغییر بر ایران تأثیر می‌گذارد؟ به نظر من تأثیر می‌گذارد اما نکته مهمتر این است ما از آن فاکتورهای که می‌بینیم، چگونه می‌توانیم تأثیرش را تسری دهیم. هیچ تحرکی، هیچ جنبشی، هیچ تغییری بدون جنبش قوی تغییر دهنده بدون حزب کمونیستی، بدون نیروی فعال، خلاق و مبتکر به جایی نمی‌رسد. می‌تواند این تحولات باشد و خیلی بزرگتر هم باشد، اما

بر این یا آن کشور تأثیر نگذارد. بر ایران هم تأثیر نگذارد اگر نیروهایی نخواهند آن تأثیر را ترجمه کنند. بگذارید بهتر بگویم و مثال بزنم. یا یک جنبش بورژوازی قوی و یکپارچه و سراسری میتواند در دل این اوضاع در مقابل کلیت جمهوری اسلامی قدامت کند و آلترناتیو شود، که فعلاً بورژوازی اپوزیسیون ایران این برنامه و یا توان را ندارد. بخش عظیمی از آنها در قالب جنبش سبزرفته و ماندگاری ارکان این نظام مشغله شان است. نمی‌خواهند این اوضاع به هم بخورد، آنها نمی‌خواهند فضا بقدری تغییر کند که کنترل اوضاع از دست آنها برود، چون در ایران نگرانی از چپ برای بورژوازی جهانی جدی است. می‌ماند طبقه کارگر، جنبش کمونیستی و حزب جنبش کمونیسم پرولتری و تحزب کمونیستی آن که میخواهد چکار کند؟

اگر ما نتوانیم وظایف این دوران خود را تشخیص دهیم و منطبق با آن اهرم‌هایمان را بسازیم و خلاقانه از آن استفاده کنیم، این دوره می‌آید و می‌رود و وضع موجود تکان جدی نمی‌خورد. به نظر من نکته مهم این است با شروع این تحولات گزینه های مختلفی چه در ایران و چه در منطقه در مقابل جامعه وجود دارد. الزامی نیست سیر تحول در هر کشوری مانند کشور دیگری تکرار شود. در ایران در هر تحولی اگر جنبش کمونیستی آماده و روشن بین در مراکز اصلی قدرت و مراکز اصلی صنعتی و شهرهای بزرگ اوضاع را در دست بگیرد، در هر تندپیچ می‌تواند مسیر یک سناریوی آزادیخواهی را تعیین کند. اگر این آمادگی را نداشته باشد در هر تحولی احتمال سناریوهای دیگر و از جمله سناریوی سیاه وجود خواهد داشت. چه فکر کنیم که مسیر باید به سمت سناریوی سفید و آزادیخواهانه برود، این دست کمونیستها و ما را می‌بوسد که به مسیر درست ببریم و چه بدتر از آن اگر فکر کنیم به طرف سناریوی سیاه می‌رود دوباره دست ما کمونیستها را می‌بوسد که چنان اهرمهای قدرتی داشته باشیم، که بتوان مصائب و مشقات مردم را تخفیف داد. در هر دو حالت وظایف سنگینی در مقابل ما کمونیستها است.

اگر بخواهیم خودمان قدرتمندتر از میدان بیرون بیاییم و طبقه کارگر قدرتمندتر و آزادیخواهی قدرتمندتر از آن بیرون بیاید وظایف هرکولی پیش روی داریم. بویژه اگر خطر دارو دسته های سناریوی سیاهی و جنگهای پراکنده که به ما تحمیل می‌کنند باز صف آزادیخواهی و برابری طلبی است که باید قدرتمند تر باشد و بتواند این اوضاع را بدرستی تشخیص دهد و به





وظایف خود عمل کند. این جنبه هایی است که باید بدان توجه کنیم. نه فقط ما که اینجا نشسته ایم بلکه هر کارگر کمونیستی که حرفهای ما را می شنود، هر فعال کمونیستی که در محل کار و در دانشگاه و در جنبش های اعتراضی لازمست این اوضاع را ببیند. اولاً باید هم طبقه ایها و همکاران خود را با این اوضاع آبدیت کرد. در نتیجه کسب آمادگی برای وظایف پیشرو و رفتن به سمت این اوضاع مسأله مهمی است. ما حزبی هستیم که بخشی از ما در تحزب علنی و بخش عظیم ترش در محیط های کارگری و در دانشگاهها در جنبش زنان و جوانان و جنبش های اعتراضی هستند، در محلات شهرها هستند، باید مبتکر و خلاق روی پای خودمان و البته هماهنگ باید بگوییم تناسب قوا چگونه است و آن را معنی کنیم. به نظر من معنای عملی اش در وهله ی اول آگاهی و روشن بینی است. آمادگی فکری و ذهنی در این اوضاع است و این دست هر فعال کمونیستی را می بوسد. برای اینکه برای این وضعیت آماده شویم، اتحاد ما و متحد شدنمان در محیط های کار و دانشگاه تا هرجا که اجتماعی هست تعیین کننده است. باید دست در دست هم بگذاریم. باید زمینه های اتحاد را در میان کمونیستها و مبارزین و شبکه های کمونیستی بحدی قوی باشد که بتواند نیروی مبارزاتی را بهم بیافد. فردا اگر اعتراضی شکل گرفت ما باید مهر خود را بر آن بگوییم و مجال ندهیم هیچ جنبش بورژوازی سبز و غیرسبز میدان را بر کمونیستها تنگ کند آنچنانکه در دو سال گذشته این کار را کردند. باید متحد بود و تشکل داشت. در هر محیطی که هستیم باید تشکلات خود را از مجامع عمومی گرفته تا انواع تشکلات را ساخت. اتحاد و تشکل ما حیاتی است، همیشه حیاتی بوده و ایندوره از هر دوره ای حیاتی تر است.

با دست خالی نمی توان به جنگ این بورژوازی هار با همه ی اهرمها و ابزارهایش رفت. علاوه بر اتحاد و تشکل توده ای، تشکل و تحزب کمونیستی مدعی قدرتمان در هر دوره ای از نان شب واجب تر است. در جامعه ای مانند کردستان برای نمونه هر کارگر کمونیست مراکز کارگری و هر فعال کمونیستی که در دانشگاه هست از صبح زود که از خواب بیدار می شود، فوراً در همان محل خودش سرو کارش با احزاب و فعالین آنها است. دمکرات را می بیند، کومه له را می بیند، حزب زحمتکشان سناریوی سیاهی را می بیند، پژاک را می بیند. مثل ما آنها هم

در آنجا موجود هستند و در دل این اوضاع دارند نقشه می ریزند. خیلی هاشان دارند نقشه های سناریوی سیاهی می ریزند، نقشه ضدیت با کارگر و مردم می ریزند. دارند نقشه می ریزند که اگر اوضاع به هم خورد چکار کنند. در چنین جامعه ای هر فعال کمونیست اگر متوجه نباشد حتی هر اتحاد و تشکل توده ای را که دارد، اگر تحزب کمونیستی قوی نداشته باشد، احزاب دیگر چشمش را کور می کنند و سرش را می برند. نمی شود کمونیست باشی و بدون تحزب!

ما کارنامه ناسیونالیستهای کردستان ایران را در چند سال گذشته دیدیم. در همین دوره مثال کردستان عراق را اگر به خاطر آورید ضدیت اینها را در عمل با کارگر و مردم را دیدیم. همه احزاب ناسیونالیست مستقر در کردستان عراق، هر دو حزب دمکرات کردستان و حزب زحمتکشان با مسئولیت مهدی، سازمان زحمتکشان کردستان با مسئولیت ایلخانی زاده و سایر دارو دسته هایی که هستند و انواع اسامی عجیب ناسیونالیستی بر خود گذاشته اند همه آنها که فکر کنم حدود ۱۷ سازمان و گروه بودند، علیه مردم و طبقه کارگر در کردستان عراق و در دفاع از بارزانی و طالبانی و دولت اقلیم بیانییه صادر کردند. آیا طبقه ی کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان ایران که این واقعه را می بیند و نباید انتظار داشت اینها را از خود دور کند و پرت کند؟ اینها کارشان حمله به مردم کارگر و معترض در کردستان عراق و دفاع از حکومت بورژواها و دارودسته ملیشویایی طالبانی - بارزانی است. فکر نکنید که اینکارشان به خاطر دیپلماسی است. نه، بلکه افق و تصویرشان همین است. فردا همینها به زعم خودشان دولت و پارلمان را در کردستان ایران درست میکنند، قرار است ائتلاف و جبهه کردستانی و دولت کردی و پارلمان را داشته باشند، آنوقت در دفاع از "دولتشان" اعلامیه ای که امروز در کردستان عراق علیه مردم و کارگر می نویسند، فردا به گلوله ای علیه مردم و طبقه کارگر در کردستان ایران تبدیل می شود. اینجا اعلامیه است، آنجا گلوله خواهد بود در دفاع از حاکمیت خودشان. آنجا دیگر دولت خودشان است و خواب این را می بینند امثال آقای مصطفی هجری جای بارزانی گویا آن بالا نشسته باشد و مهدی و ایلخانی زاده کنار دستش به عنوان وزیر و وکیل به همراه دیگر همپالگیهایشان با نیروی "آسایش"، با نیروی امنیتی و انتظامی علیه کارگر و مردم آزادیخواه سندانج، مریوان، مهاباد، بوکان و سفر به میدان بیایند.

مردم، کارگران هوشیار باشید! این سناریوی آنهاست. تازه آن دیگری اسم خودش را گذاشته چپ و کمونیست! کومه له را می گویم که عده ای را با توهم "کمونیست بودن" دور خود جمع کرده، آنها هم اگر چه اعلامیه را با دیگر ناسیونالیستها امضا نکرده، اما تأیید کننده همین وضعیت موجود است. بطور کلی هر حرفی را که یک ژورنالیست سطحی بورژوازی هم میگوید "مردم حق دارند" آنها نیز همین را تکرار می کنند. بعداً یاد این می افتند که دیپلماسی دارند و نباید در "امور داخلی دولت محلی" دخالت کنند و در واقع از مردم کردستان عراق حمایت کنند. اما قبلاً گفتیم، انتخاب سیاسی شان همین است و همیشه این کار را کرده اند. فردا در کردستان ایران نیز سناریو همین است. اینها هم قرار است فردا در دولت ائتلافی با آقای مصطفی هجری و خالد عزیزی و بقیه شرکت کنند، اینها هم قرار است جزو آن پارلمان باشند. در نتیجه از همین حالا می خواهند شغل کنونی نوشیروان مصطفی حزب "گوران-تغییر" را داشته باشند. آنها هم همین سیاست میانه و سطحی که گرفته اند، فردا به سیاست رک و صریح ضدیت با کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان ایران تبدیل می کنند. امروز جا دارد و وقتش است کارگر و فعال آزادیخواه در جامعه کردستان ایران یکبار دیگر و در پرتو این تجربه کردستان عراق کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - را بیازماید و دوری و بیگانگی آنها را با طبقه کارگر و صف آزادیخواهی دریابد و از آنها فاصله جدی بگیرند. به نظرم وقت آن است، یکبار برای همیشه هر دو حزب دمکرات و دو گروه موسوم به زحمتکشان و دیگر شعبات ناسیونالیست را به عنوان دشمنان طبقه کارگر و ضد آزادیخواهی بشناسند و آنها را افشا و منزوی کنند.

دوره انتخاب کمونیستها است دوره کنونی بیش از پیش دوره انتخاب کمونیستهاست. یکبار دیگر نشان داده شد کمونیستهای واقعی و ماگزیمالیست در کنار کارگر و مردم آزادیخواه هستند. در این دوره در کنار کارگر و مردم عراق و به ویژه کردستان عراق بودیم. در کنار حزب کمونیست کارگری کردستان بودیم. اینجا شورای کادرهای تشکیلات کردستان، گوشه ای از این واقعیت است. کمونیستهایی که در همه ی شهرها و روستاهای کردستان حضور دارند و فعالیت می کنند. کارگران و مردم کردستان ایران این صف را لازم دارند. صف کمونیستها، صف آزادیخواهان و صف





لمس و احساس می کنند. رژیم ایران، طی ۳۲ سال اخیر هیچ روزنه امیددی برای زندگی شرافتمندانه مردم باقی نگذاشته است و

در پیاده کردن این سیاست های غیر انسانی خود هر دو جناح رژیم سهیم و شریک بوده اند. فشار و اختناق رژیم علیه مردم هم اکنون بیش از همیشه در جریان است. ولی علیرغم آن، اعتراض و مبارزات کارگران و مردم معترض علیه رژیم، طی ۳۲ سال اخیر همواره وجود داشته و دارد و ادامه آن هم تا کنار زدن قطعی رژیم از اریکه قدرت پایان نخواهد یافت. چون مردم، رژیم اسلامی را همواره بمثابه یک وصله نا جور بر پیکر جامعه ایران دیده اند و بجز فقر و فلاکت و بیکاری و اختناق چیز مثبتی را از این رژیم دریافت نکرده اند. با توجه به اینها، آزمون سیاه ۳۲ ساله رژیم، هیچ شانس را برای بقا و ماندگاری آن در صحنه قدرت باقی نگذاشته است.

با توجه به همه اینها، به محض شروع بحران سیاسی در کشور های تونس و مصر، همه سران ریز و درشت رژیم بلافاصله بمنظور دفع بلا و دور کردن اذهان عمومی مردم ایران از تاثیرات مثبت این رویداد،



تحرك توده ای و سراسری، تا حال ۲ رژیم فاسد و دیکتاتور را در تونس و مصر سرنگون کرده و نظام سیاسی را در کشور هایی چون یمن، سوریه، لیبی و... به لرزه در آورده و همچنین در کشور هایی که فرهنگ استبداد و دیکتاتوری در آن متداول و جاری است از رسوخ این اعتراضات بدرون کشورشان بشدت نگران و بیمناکند.

ایران، یکی از این کشور ها است که فرهنگ استبدادی و خودکامگی در اداره کردن امور کشور همواره جاری و متداول بوده و هست و سرکوب عریان و استثمار شدید برای کسب فوق سود بمثابه بخش لایتجزایی از نوع حاکمیت کردن رژیم های گذشته و کنونی در این کشور عمل کرده و می کند. با توجه به آن، آنچه به عملکرد تا کنونی رژیم جمهوری اسلامی ایران مربوط میشود همه ما به آن آشنا هستیم و کارنامه سیاه ۳۲ ساله آنرا بخوبی می شناسیم. رژیم جمهوری اسلامی از بدو تحمیل شدنش بر گرده مردم ایران تا کنون، حاکمیت کثیف خود را با اتکا به ایجاد اختناق و فضای ترس و وحشت در میان مردم ادامه داده و فشار های بی حد و حصر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا کنونی آن بر هیچ کسی پوشیده نبوده و همه آنرا با پوست و گوشت خود

اوضاع سیاسی کردستان ایران و اولویتهای ما

سخنرانی در نشست هفتم شورای کادر های تشکلات کردستان حزب حکمتیست عبدالله دارابی

این بحث، در شرایط حاضر، عمدتاً معرف خطوط کلی اوضاع سیاسی کنونی و سر تیتر جهت گیری های عملی حزب ما در کردستان است که مهر و نشان شرایط حاضر و اعتراضات مردمی بی سابقه امروز شاخ آفریقا و منطقه خاورمیانه را بر خود دارد و بمثابه فاکتور مهمی در آن دخیل و تاثیر گذار است. چون در شرایط حاضر، نمی توان به اوضاع ایران و کردستان پرداخت ولی از اعتراضات مردمی کشور های خاورمیانه که حی و حاضر در شهر ها و مراکز اصلی کشور های خاورمیانه در جریان است صرف نظر کرد و پیامد های تاثیر گذار آنرا بر دیگر کشور های منطقه نا دیده گرفت و به آن بی اعتنا بود.

همه شاهد آن هستیم که، آغاز سال جاری میلادی توأم بود با شروع اعتراضات وسیع و کم سابقه کارگران و اقشار تهی دست کشور های خاورمیانه، که برای آینده ای با شکوه و بری از هر گونه ظلم و ستم و بی عدالتی به خیابان ها آمده اند. این



حزب حکمتیست را باید انتخاب کرد. یک صف متفاوت و متمایز. صفی که ما مدعی هستیم در سی و دو سال گذشته باعث ایجاد یک صف متمایز در کردستان ایران بوده و هستیم. از انقلاب ۵۷ که به میدان آمده ایم با همه ی کاستی ها و کمبودها یک صف متفاوت را پایه گذاری کرده ایم. سی و دو سال پیش عده ای بورژوا و حزب دمکرات گفتند با آقای خمینی و جمهوری اسلامی می شود ساخت، ما چپ ها و کمونیستها گفتیم نه، و گفتیم نه به کلیت جمهوری اسلامی. نه به خمینی و بازرگان و بنی صدرش.

وقتی که قاسملو رهبر ناسیونالیست کرد در کردستان ایران به خمینی لیبیک گفت ما کمونیستها گفتیم خمینی را دور بریزید. آن وقت صفی و تشکلی را سازمان دادیم که هر انسانی که به کردستان ایران وارد این جامعه می شد، می گفت جنبشها و احزاب و مردم در کردستان یکدست نیستند. عده ای هستند مدافع کارگردن و عده ای هستند که مدافع کارفرما هستند. عده ای طرفدار کارگر کوره پز خانه و عده ای طرفدار

صاحب کوره پز خانه هستند. عده ای هستند طرفدار حقوق برابر زن و مرد و عده ای هستند طرفدار ستمکشی بر زن. عده ای طرفدار آزادی بی قید و شرط سیاسی و عده ای سرکوبگر آزادی هستند. یک عده هستند طرفدار شوراهای مردم در محلات و شهرها و روستاها یک عده که شوراها را در زندان می کنند. یک عده هستند طرفدار فنودالها و یک عده هستند طرفدار بی زمین ها. یک عده هستند طرفدار و بنیانگذار اتحادیه دهقانان و یک عده هستند ضد دهقانان. این بود تفاوت مختصات اجتماعی جنبش ما.

ما وارثین آن صف متفاوت اجتماعی هستیم. در دل تحولات امروز منطقه و در دل این مسیر دگرگونی یکبار دیگر کمونیستها به یک صف متفاوت در این ابعاد اجتماعی و از جمله در کردستان نیازمندیم. اگر این صف متفاوت را بوجود نیاوریم و شکل ندهیم و سنگری در مقابل بورژواها و سناریو سیاهی ها قرار ندهیم، همان کردستانی که فکر می کنیم دروازه قدرت کمونیسم و آزادیخواهی میتواند،

بشود تبدیل به دروازه قدرت ارتجاع می شود. جامعه کردستان را کماکان باید منطقه قدرت کمونیستها نگه داشت. این رسالتی است که دست ما را میبوسد. رسالتی است که همه کمونیستها باید بدان آگاه باشند. نه فقط کمونیستهایی که اینجا نشسته اند کمونیستهایی که در همه محلات کارگری و در دانشگاهها و جنبش های اعتراضی جامعه کردستان، همین امروز در حال کار و زندگی و فعالیت هستند. ما موظفیم، این صف متفاوت را در ابعاد اجتماعی و در جامعه بوجود آوریم. باید نقشه ها و برنامه ها و اولویت هایمان چه در سطح سراسری ایران و چه در جامعه کردستان به این منجر شود. این رسالتی است که در دل این اوضاع ما کمونیستها و ما در تشکلات کردستان حزب حکمتیست باید تعقیب کنیم. همه کمونیستها و همه کارگران کمونیست و فعالین کمونیست و آزادیخواه را در شهرهای کردستان به این افق و به این تصویر و به این صف متفاوت اجتماعی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و به حزب حکمتیست فرا می خوانم.

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری



به حرف آمدند و زبان باز کردند و گفتند: انقلابات مردم مصر و تونس، به الهام از "انقلاب" ۱۳۵۷ ایران صورت گرفته است و نوع همان "انقلابی" است که رژیم سلطنتی دست نشانده غرب و آمریکا را در ایران ساقط کرد. و..... دیری نپایید روند سریع مبارزات مردم آن دو کشور، ترفند فریب کارانه تبلیغی جدید سران رژیم را یکی پس از دیگری نقش بر آب کرد و در این رابطه چیزی عایدشان نشد. ادامه سریع این روند، و به لرزه در آمدن نظام سیاسی فاسد در سوریه، فاکتور دیگری است که بیش از همه زیر پای رژیم اسلامی ایران را داغ کرده است. چون وقتی اولین بار در شهر درعا سوریه، مردم معترض علیه رژیم بعث بشار اسد بخوابانها ریختند، شعار علیه رژیم ایران و حزب اله لبنان هم توسط معترضین سر داده شد و این اتفاق، ترس و وحشت و نگرانی های رژیم مستبد و استثمارگر حاکم بر ایران را دامن زد و تمام ادعا های پوچ آنها را بکلی باطل ساخت.

با توجه به اوضاع و احوال کنونی، نمی توان رژیم ایران را در برابر رویداد های جاری در سطح منطقه قرنطینه فرض کرد و آنرا بصورت مجزا از این زمین لرزه سیاسی حاکم در منطقه دور نگهداشت. اگر بخواهیم بهر طریقی کارنامه ۳۲ ساله این رژیم را با رژیم های ساقط شده در مصر و تونس مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که ظرفیت دد منشی و توحش رژیم ایران به نسبت رژیم های مصر و تونس، نه تنها قابل قیاس نیست بلکه ده چندان است و بایستی سرنوشت این رژیم هم به سرنوشت آنها مبدل گردد.

اگر به کردستان ایران بر گردیم، مردم این جغرافیا هم مانند اغلب مردم جهان از این رویداد، انرژی گرفته و به نسبت گذشته برای سرنگون کردن رژیم سرمایه داری ایران امیدوار تر شده و با اتکا بنفس تر شده است. مردم کردستان ایران بر این امر واقف اند با شروع اعتراضات خود این بار خلاف ۲ سال قبل، کل موجودیت رژیم را نشانه خواهند رفت و جناح فریبکار سبز رژیم هم این بار در برابر اعتراضات بر حق کارگران و مردم آزادیخواه در امان نخواهد بود. در شرایط حاضر، حزب ما بایستی خود را برای وقوع هر احتمالی در کردستان آماده کند و با سیاست و نقشه روشن به استقبال آینده ایران برود و با نگره داشتن پرچم سرنگونی رژیم اسلامی ایران، کارگران و مردم بیزار از وضع موجود را به صحنه مبارزه فرا خواند و آنها زیر پرچم کمونیستی و انقلابی خود گرد آورد.

علاوه بر فاکتور عمومی خاورمیانه، در همین رابطه جا دارد همینجا به فاکتور دیگری اشاره کنم که طی اینمدت بر اذهان مردم کردستان ایران تأثیر مثبت گذاشته و بسهم خود به آنها امیدواری بخشیده است. این فاکتور اعتراضات پیگیر مردم کردستان عراق است که نزدیک به دو ماه است بی وقفه احزاب کرد حاکم بر کردستان عراق را به چالش کشیده اند و برای ایجاد و بر قراری یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه، حاکمیت فاسد آنها را به زیر سؤال برده اند. کمیته کردستان حزب حکمتیست طی این مدت، بنا به وظیفه کمونیستی خود علاوه بر اعلام حمایت و پشتیبانی خود از مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری کردستان عراق، تلاش نموده تا صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه آنها را به گوش جهانیان برساند و از کارگران و مردم آزادیخواه کردستان ایران هم بخواهد تا بهر نحو ممکن از مبارزات و خواست های عادلانه و بر حق آنها دفاع و حمایت نمایند.

در رابطه با شرایط حاضر در سطح منطقه، ضروریست به احزاب اپوزیسیون موجود در کردستان ایران هم بصورت اجمالی نگاهی بیفکنیم و موقعیت کنونی آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

در مورد احزاب راست بورژوازی و طبقه سرمایه دار کرد در کردستان ایران: یکی از موانع تا کنونی سر راه مردم آزادیخواه در کردستان ایران، در واقع دو حزب دمکرات کردستان ایران و هم طبقه ای های آنها در داخل کردستان ایران است که با شکست آمریکا در عراق، به سان سنت همیشگی خودشان و البته اینبار با صراحت کم سابقه عقربه بخت آزمایی خودشان را بار دیگر به سمت حکومت مرکزی ایران بر گردانده و رهبران بخش حزب دمکرات کردستان آن رسماً و علناً اعلام نمود که، برای سرنگونی رژیم اسلامی ایران بمیدان نیامده اند و اگر رژیم ایران فقط آزادی فعالیت سیاسی آنها را بپذیرد اسلحه هایشان را زمین خواهند گذاشت و به داخل ایران باز خواهند گشت.

حزب دمکرات کردستان ایران هم ضمن پابندی به این سیاست، از عدم پذیرش آنها توسط جمهوری اسلامی نا امید است و بر این باورند که رژیم ایران در حال حاضر پذیرای هیچ بخشی از آنها نیست. اعتراف این سیاست به ظاهر پنهان مانده تا کنونی هر دو بخش حزب دمکرات، همان سیاستی است که از ۳۲ سال قبل تا کنون هم طبقه ای هایشان در داخل ایران به عناوین مختلف به آنها گوشزد میکنند و می کوشند احزاب در تبعیدشان اسلحه زمین

بگذارند و بداخل بر گردند و مثل خود آنها از رژیم اسلامی و قوانین سرمایه دارانه و استثمار گرانه آن تبعیت نمایند.

علاوه بر اینها، آزمون ۲۰ ساله احزاب برادرشان در کردستان عراق هم عاملی است برای علنی کردن این سیاست به ظاهر پنهان و فشار روی آنها برای بازگشتشان به داخل ایران. با توجه به همه اینها بایستی گفت، علنی کردن این سیاست در واقع محصول این شرایط است نه چیزی دیگر.

با توجه به آشکار شدن سیاست امروزی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران، باید گفت که، هر دو شاخه حزب دمکرات برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها با مردم نیستند بلکه بی وقفه در تلاش هستند بهر طریق ممکن توجه جمهوری اسلامی را به سمت خود جلب کنند و در راستای بقای آن فعالیت نمایند و بدینوسیله از طریق سهم شدنشان با جمهوری اسلامی به سهم کوچکی از ثروت و قدرت جامعه دست یابند.

گروه های ناسیونالیست قوم پرست هم بلحاظ سیاسی از همین خط و جهت پیروی میکنند ولی بلحاظ نفوذ و اعتبار سیاسی از نیرویی چندانی برای معامله کردن با رژیم برخوردار نیستند. با علم به این واقعیت، در این شرایط بسیار حساس کردستان عراق، اعمال سیاست مخالفت ورزی احزاب اپوزیسیون بورژوازی کرد ایران و گروه های قوم پرست، علیه خواست و مطالبات بر حق و عادلانه مردم بپا خواسته کردستان عراق، امری انکارنا پذیر است و ریشه در منافع طبقاتی این احزاب دارد نه هیچ چیزی دیگر. وقتی احزاب بورژوا ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق بسوی مردم شلیک میکنند و آنها را در خون می غلطانند، احزاب برادر هم طبقه ای و ناسیونالیست دیگرشان در این سوی مرز، نباید راه دیگری غیر از آنچه که تا حال انتخاب کرده اند، بکنند. این نوع اختلافات و تضاد ها در شرایطی بارز و آشکار میشوند که تناسب قوای بین کار و سرمایه در یک جغرافیای معین تغییر میکند، سلاح فریب و تحمیق سرمایه کارایی گذشته خود را از دست می دهد و منافع طبقات به ارکان اصلی جامعه تبدیل میشود و همه چیز را تحت شعاع خود قرار میدهند.

طی این مدت، در مبارزات علنی ۲ ماه اخیر مردم کردستان عراق، بخش های کوچکی از تضاد طبقاتی جامعه خود را نشان داد و بر اساس آن هم سیاست طبقاتی



اولویتهای ما در کردستان

سخنرانی در نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست

سلام زیجی

رفقا این دستور به اوضاع سیاسی و اولویت های ما اختصاص دارد. من در مورد اوضاع سیاسی نمیخواهم زیاد صحبت کنم، قبل از من به آن پرداخته شد و بطور مشخص و جامعتری چند روز پیش در این رابطه از جمله در خصوص موقعیت کنونی بورژوازی کرد و چپ ملی و جمهوری اسلامی در کردستان مطالبی را منتشر کرده ام و من همان نگاه و ارزیابی را از اوضاع دارم و امیدوارم همگی آنرا مطالعه کرده باشند. در یک جمله: از نظر من با وجود سابقه و محبوبیت و نفوذ اجتماعی که کمونیزم دارد، باوجود موقعیت نسبتاً مناسب خود آگاهی صفوف طبقه ما و باوجود قدرت و نفوذ موجود خود حزب ما در جامعه کردستان بنا به همان دلایلی که در بحث اوضاع سیاسی و مصافهای ما در کردستان در شکل علنی توضیح داده ام واقعیت این است که تناسب قوا موجود به نفع کمونیزم و کارگر و جنبش آزادیخواهی نیست. این آن تناقض و حساسیتی است که هر یک از ما و هر انسان کمونیست و کارگر پیشروی را باید تکان دهد و بگوید چرا و تا کی باید فضا دست ضد انسانی ترین جریانات اسلامی

و قومی و خود حکومت اسلامی باشد. توضیح دادن آن تنها با "فضا سرکوب" را نمیشود داد. گیر اساسی چیز دیگری است. جوهر بحث من فراخوانی برای پایان به این واقعیت تلخ است. و برای تغییر تناسب قوا اجتماعی به نفع کارگر و کمونیزم و بشریت آزادیخواه. دست یافتن به آن را ممکن و عملی میدانم اگر ما نوع دیگری از مشغله و کار را در پیش بگیریم. از این زاویه استنتاج سیاسی و عملی از آن بحث برای شخص من در نتیجه گیری های درست و تعیین اولویتهای و اقدامات عملی قابل تعریف و قابل اجرا کردن معنی پیدا کرده است. خاصیت هر بحث عمومی نیز از جمله بررسی اوضاع سیاسی این است که در بطن آن نقاط قوت و ضعف جنبش خودت را با دقت مشاهده کنید و راه برای پیشروی خود و رفع موانع سر راه حزب و جنبش خود را درست تشخیص دهید. برای تحقق آن بسیج شد و نقشه ریخت. فکر میکنم باید این راه را دنبال کنیم و من بر این جنبه از بحث خواهم پرداخت.

سر خط مهمترین مصافها و اولویتهای ما در کردستان

در بخشی از سند اولویتهای حزب، مصوب کنگره چهارم، گفته ایم: "کمونیسم در کردستان تاریخی نیروئی قدرتمند، از نظر اجتماعی دینفوذ، و محبوب بوده است. تقویت این موقعیت و



استفاده از آن به عنوان مناسب ترین شرایط در تقویت موقعیت کمونیسم و طبقه کارگر در کل جامعه ایران. به این منظور مبارزه همه جانبه علیه جمهوری اسلامی و برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم در فضای سیاسی کردستان در مقابل بورژوازی و ناسیونالیسم کرد. در این راستا و با توجه به مباحث فوق و به منظور تامین موقعیت مساعد تر جنبش خود در یک دوره قابل تعریف باید مصافهای مشخص نبرد و مبارزه طبقاتی و اقدامات مشخصی را مجدد یادآوری کرد و بر پیشبرد فوری آنها تاکید نمود. این عرصه ها جدید و تازه کشف شده نیستند. اما همچنان و تا زمانی که کل سنگرها را فتح نکنیم و در این میدانها به نیروی اول تبدیل نشویم هم تازه هستند و هم امر مجدد و فوری هر جریان جدی کمونیستی و کارگری. اینها امر هر کارگر و کمونیستی است که به وضع موجود و تناسب قوا فعلی رضایت نمیدهد. در این عرصه ها باید پراکتیک انقلابی و فعالی را تقبل کرد و به نتیجه رساند.

۱- مبارزه طبقاتی کارگران و تحزب کمونیستی: قطعی تر کردن مبارزه طبقاتی موجود، تلاش جدی برای توهم زدایی بخشی از کارگران در خصوص



کرسی نشستن این احزاب را در ۲۰ سال قبل بمردم کردستان عراق تیریک گفت و در برابر آمکشی امروزشان هم سیاست سکوت و ممانشات را اتخاذ نمود. باید اتخاذ این سیاست کومه له را هم به دیگر سیاست های بورژوایی تا کنونی آن الصاق کرد و با مروری بر همه آنها بار دیگر نشان داد که کومه له کماکان در بخش چپ ناسیونالیست های کردستان قرار دارد و اتخاذ سیاست های این چنانی آن، سر سوزنی به کمونیسم ربط ندارد. اما در عوض اینها، آلترناتیو کمونیستی و کمپ آزادی خواهی و برابری طلبی در کردستان ایران، همواره در برابر سیاست راست و بورژوایی احزاب ناسیونالیست کرد و قماش قوم پرست، بی محابا ایستاده و با افشای گری نام و تمام سیاست های آنها، کارگران و زحمتکشانشان کردستان را بلحاظ ذهنی گامی جلو برده و آنها را در راستای منافع طبقاتی اشان آگاه تر و روشن تر ساخته است. در مورد اولویتهای و مصاف های پیشروی کمیته کردستان رفیق سلام زیجی صحبت خواهد کرد.

به هیچ وجه جوابگو و التیام بخش چنین خطا هایی نیست. انتخاب سیاست سکوت و حالت انتظار کشیدن طولانی مدت کومه له در برابر اعتراضات و جنگ بین مردم و احزاب حاکم در کردستان عراق آنهم در چند صد متری مقر کومه له واقع در شهر سلیمانیه، امری ابتدا به ساکن و ناگهانی نیست و به عدم درک واقعه هم مربوط نمی باشد. دفاع از منافع بورژوایی است که کومه له طی ۲۰ سال اخیر به عناوین مختلف و در مقاطع گوناگون و تند پیچ های سیاسی معین با خود یدک می کشد و هر بار به گونه ای آنرا سرهم بندی کرده و تحت عبارات و واژه های مختلف آنرا پینه و وصله زده است. سکوت ۱۲ روزه اول کومه له در مورد این رویداد، طفره رفتن و انتظار کشیدن برای ختم ماجرا بود نه چیزی دیگر. وقتی به حرف آمدند، سیاست نه سیخ بسوزد نه کباب را انتخاب کردند و بدین وسیله آب به آسیاب احزاب حاکم ریختند. کومه له بعد از ۲۰ سال از طول عمر حاکمیت این احزاب، باز هم سیاستی را در قبال آنها پیش برد که هنگام سرکار آمدنشون بکار گرفتند. کومه له، به

بصورت عریان تری آشکار گشت و مردم نیز آنرا با گوشت و پوست خود لمس و احساس کردند. دست به ماشه بردن و مخالفت کردن احزاب بورژوا ناسیونالیست هر دو بخش کردستان علیه مردم مبارز کردستان عراق، به عنوان ۲ نمونه و دو مشخصه برجسته این دوره بشمار میرود. سیاست کومه له در قبال اعتراضات مردم کردستان عراق: مبارزات ۲ ماه اخیر مردم کردستان عراق، سند دیگری است بر تایید نظرات تا کنونی ما در مورد کومه له حزب کمونیست ایران. منافع طبقاتی احزاب چپ و راست جامعه عمدتاً در تند پیچ های سیاسی تاریخ آشکار میشوند نه در شرایط آرام و هموار. در بازار تجارت و بازرگانی سرمایه، بخاطر سود بیشتر میشود زمین و زمان را بهم بافت و به لاف و گزاف های بیهوده دست زد. اما معامله با سیاست کمونیستی برای جریاناتی که خود را کمونیست میدانند در هیچ شرایطی مجاز نیست. اتخاذ سیاست سکوت و ممانشات و دیپلماسی و امثالهم،



پلاتفرمهای ضد کارگری ارگانه‌های "کارگری" و جناح‌های دولتی و احزاب و بورژوازی کرد و کارفرما و فرهنگ عقب افتاده طبقه حاکمه، گسترش بیشتر نفوذ گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر، کمک به ایجاد تشکل یابی توده ای و تحزب کمونیستی طبقه، تلاش برای گسترش اعتراضات جاری کارگری حول مبارزه اقتصادی و حق تشکل، اعتصاب، بیمه بیکاری، علیه اخراج و غیره رهبری کردن و بر افراشتن افق و پرچم روشن کمونیستی و کارگری در مبارزات جاری، تامین و تضمین همبستگی بیش از پیش طبقه کارگر کردستان و سایر نقاط در ایران، سازمان دادن تشکل‌های توده ای متکی به مجمع عمومی و تشکل شورای کارگری و تبدیل آن به ظرف اتحاد و مبارزه سراسری طبقه. تلاش مستمر برای تحزب کارگران و خود آگاهی طبقاتی آنها به عنوان سیاست کمونیستی و اجزا تفکیک ناپذیر مبارزه طبقاتی. تحزب کمونیستی و اتحاد را به عنوان هدف و رمز پیروزی طبقه را در این دوره بیش از پیش باید دنبال کرد.

۲- سازمان حزب و سازماندهی اعتراضات: گسترش سازماندهی حزبی در شهرها و در مراکز کارگری امر فوری حزب و جنبش ما است. قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی ما هنوز به سازمان و تحزب کمونیستی که پاسخگو مبارزه باشد تبدیل نشده است. این امر مهم را باید در بطن مبارزه جاری و فعالیت‌های سیاسی و توده ای تشکیلات کردستان حزب و از جانب فعالین و رهبرانی دنبال و تضمین شود که خود مستقیماً درگیر کلیه فعالیت‌های کمونیستی و توده ای در کردستان میباشند. سازمان حزبی در کردستان بیش از هر جای امروز به فعل و انفعالات و کشمکش‌های سیاسی مرتبط است و آنرا میتوان در دل آن شرایط و برای پاسخ به شرایط خاص مبارزه سیاسی و اجتماعی و طبقاتی سازمان داد و آنرا گسترش داد. کمیته کردستان حزب باید آنرا تامین و تضمین کند. یکی از مهمترین کارهایش است. بدون تمرکز روی آن و بدون در راس آن قرار گرفتن امیدی به پیشرفت در این زمینه نیست. ساختن یک سازمان حزبی گسترده و محکم و منضبط و آگاه به کلیه فنون امنیتی و مرتبط با رهبری کمونیستی که در مقام رهبران سیاسی جامعه نیز ظاهر میشوند میتواند همزمان دنبال شود و نقشه و سیاستهای توده ای و کمونیستی را در جامعه گسترش داد و تامین کند. سازمان دادن مبارزه و اعتراض توده ای و هدفمند نیز در چنین

مکانیزم و شرایطی ممکن تر و تضمین شده تر و واقعی تر خواهد بود. هر کارگر و کمونیست و انسان آزادیخواهی میتواند و باید بتواند در سازمان حزب ما جای خود را پیدا کند و خود را به این حزب و این اهداف اجتماعی و درگیر در مبارزه ات جاری متعلق بداند.

۳ کارگران و کمونیست ها به بازوی مسلح خود نیاز مبرم دارند: تسریع در گسترش سازماندهی گارد آزادی به عنوان نیرو و بازوی طبقه کارگر، تلاش جدی برای مسلح کردن بخش زیادی از گارد و تضمین چهره و پتانسل نظامی طبقه کارگر و کمونیستها در کردستان را باید جدی تر از گذشته دنبال کرد. امکانات و توجه ای که امروز به این امر مهم اختصاص داده شده و میشود غیر قابل قبول است. پیوستن جوانان به گارد آزادی و متشکل شدن حول آن ضروری و حیاتی است که باید برای آن تلاش کنند. در تحولات پیشرو طبقه کارگر و کمونیست ها در کردستان بدون داشتن بازوی مسلح خود نمیتوانند ابراز وجود لازم را بکنند و مدعی قدرت باشند. این سازمان در این شرایط مستقل از کلیه فعالیتها و نهادهای دیگر حزبی و سیاسی و اجتماعی دنبال میشود و سازمان خواهد یافت. فقط با رهبری و فرماندهی گارد آزادی در کمیته کردستان حزب در ارتباط خواهد بود و فعالیت‌های خود را به پیش میبرد.

۴- پرچم نه به جمهوری اسلامی باید همچنان دست ما باشد. سازماندهی اعتراض توده ای رادیکال و هدفمند تر علیه کلیه وجوه جمهوری اسلامی و همزمان علیه کلیه دارودسته ها قومی و مذهبی و سنی گری یک امر مهم و بلاواسته و فوری ما میباشد. پرچم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی همچنان در دست ما باقی خواهد ماند و باید آنرا تشدید کرد. به ویژه در دوره ای که بخش زیادی از بورژوازی و اپوزیسیون کرد در کنار شاخه سبز و "اصلاح طلب جمهوری اسلامی قرار دارند بر افراشتن پرچم نه به کلیت جمهوری اسلامی و جناح سبز و سیاه آن حیاتی تر شده است. به میدان آوردن جنبش و ظرفیت‌های اجتماعی موجود با اتکا به پرچم و مطالبه آزادیخواهانه و بدون توهم به جمهوری اسلامی و خرافه مذهب و قومی گری تنها به دست ما و همت جنبش ما ممکن خواهد شد.

۵- احزاب بورژوازی کرد ضد منافع و اهداف اکثریت جامعه هستند: مبارزه جدیتر با کلیه وجوه بورژوازی و ناسیونالیسم کرد به عنوان یک طبقه و یک جنبش ضد کارگری، ضد آزادیخواهی و عوام فریبی

که به جز دستیابی به قدرت خود و سهم شدن در اقتصاد و ثروت اندوزی با دولت مرکزی و فریب و استثمار طبقه کارگر و زحمتکش در کردستان هیچ چیز دیگری را دنبال نکرده و نمیکند باید دامنه بیشتری پیدا کند (رویدادهای اخیر کردستان عراق را باید به عنوان نمونه متاخر و بارز رابطه دولت بورژوا ناسیونالیستی کرد با مردم آزادیخواه و زحمتکش و ماهیت ضد انسانی بورژوازی کرد و چهره ریاکارانه جنبش "کردایتی" برجسته کرد و به همه نشان داد)

۶- چپ ملی در کردستان به ناسیونالیسم سرویس میدهد: مبارزه قاطع با چپ ملی در کردستان که کارگران را در چهار چوب سیاست فریبنده "جنبش انقلابی خلق کردستان" فریب میدهد و طبقه کارگر را از ایجاد صف مستقل و روشن علیه بورژوازی و احزاب کرد و ناسیونالیسم کرد برحذر میدارد و عملاً سیاست ضد کمونیستی تفرقه افکنانه، وسکتاریستی و گرایشات ضد کارگری ملی و خلقی و متوهم به مذهب و غیره را در صفوف طبقه ما نمایندگی و تقویت میکند را بیش پیش باید شناساند و به نقد کشید. به ویژه این دشمنان دروغین طبقه کارگر را در صفوف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی باید منزوی کردند.

۷- زنان و جوانان دو عرصه و دو جنبش مهم ما: تلاش برای متشکل کردن و کانالیزه کردن خواست‌های آزادیخواهانه زنان و جوانان چه در مقابله با جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی آن و چه علیه بورژوازی کرد و ناسیونالیسم و اسلام سنی گری و فرهنگ مرد سالارانه و ضد زن و ضد تمدن را باید بیش از پیش جدی گرفت و پیشرفت در آنرا تضمین کرد. در این راستا باید کلیه نهادها و انجمن‌های دولتی یا ناسیونالیستی کرد را که هر کدام زنان و جوانان جامعه را در راستا اهداف اسلامی یا ملی و مرسالارانه بکار میگیرند افشا نمود و تلاش کرد که این جنبشها منافع واقعی خود را بهتر بشناسند و حول پلاتفرم آزادیخواهانه و واقعی خود، جنبش برابری طلبانه زنان و جنبش آزادیخواهانه جوانان و، کلا حول پرچم جنبش کمونیستی طبقه کارگر متشکل شوند و مبارزه خود را دنبال کنند.

۸- طبقه و جنبش ما به مدیا خود نیاز مبرم دارد: در میان صدها رسانه بورژوازی و جریانات ضد حقیقت و ضد کارگری ما کارگران و کمونیست ها نمیتوانیم به این مهم بی تفاوت باشیم. دارو دسته‌های بورژوا و موجب بیگیر پولش را از این و آن دولت و سرمایه داران تامین می کند.





اما ما راهی جز تامین آن به وسیله نیروی اجتماعی و دست بردن به جیب خالی خود نداریم. تامین مدیا و سازماندهی ابزارهای متنوع دسترسی به جامعه و منعکس کننده صدا طبقه کارگر و کمونیزم او را نباید در این دوره و زمانه دست کم گرفت. تامین آن ممکن است. این پروژه را باید به پروژه هر کارگر و کمونیست و آزادیخواهی در جامعه تبدیل کرد و فوری آنرا به نتیجه رساند.

۹- رهبری کمونیستی. برای تحقق اهداف فوق و کلیه فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی نیاز به رهبری جدی و پر کار هست. نقش رهبران سوسیالیست و عملی در محل کار و زیست در این راستا حیاتی است و میتوانند نقش بسیار مهمی را ایفا کنند. اما خود این هم عمدتا در گروه عرض اندام یک رهبری کمونیستی همه جانبه و پرکار و سراسری و متشکل در کمیته کردستان حزب حکمتیست میباشد. به عنوان رهبری مدعی قدرت و آماده تراز گذشته برای رهبری کردن و راه نشان دادن مبارزه سیاسی و طبقاتی جاری ابراز وجود کند. در این زمینه نیاز به تغییر جدی در شکل رهبری کردن و در مشغله های کنونی و سبک کار رهبری حزب در کردستان داریم. نیاز به باز تعریف و توجه جدیتر به جایگاه دهها و صدها کادر و فعال کمونیست داریم که به عنوان شورای کادرهای تشکیلات کردستان از آن نام برده میشود. رهبری سیاسی و کمونیستی

امروز ضروری است که مبتکر و مطلع و دخیل در نبرد طبقاتی باشد. خود را بازتولید و بازسازی کند. رهبری نیازمند است که عملا در تحقق استراتژی کمونیستی "حزب و قدرت سیاسی" نقش ایفا میکند و در این دوره بیش از هر زمانی آن را مبنا فعالیت خود قرار میدهد.

کمیته کردستان و تشکیلات کردستان ما باید از چنین موقعیت و کاراگری برخوردار باشد. کمیته کردستان و اعضا آن باید حول پلاتفرم و نقشه حزب در کردستان سازماندهی شود و هیچ عضو کمیته (و حتی اعضا شورا کاردها) بدون وظیفه در این راستا نباید وجود داشته باشد. این رهبری باید متکی و در بر گیرنده نسل جوان و جدیدی باشد که در سالهای اخیر کار علنی را شروع کرده اند. سازماندهی فوری آنها در جایگاه واقعی خود و حضور این نسل جدید از فعالین کمونیست در مرکز تصمیم گیری رهبری و فعالیت های امروز تشکیلات کردستان حزب یکی از شروط مهم پیشرفت ما و تدوام و بازتولید رهبری کمونیستی در کردستان است. این نسل امروز بنظر من در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته اند. به همین دلیل نقشی که باید ایفا کنند ایفا نمیکند. خلاصه ما از کمیته و سازمان و رهبرانی داریم صحبت میکنیم که بزرگترین وظیفه کمونیستی و مبارزه سیاسی و اجتماعی بر دوش دارند که ماحصل فعالیت آن چه بد و چه خوب تنها به کردستان هم خلاصه نمیشود. از یکی از

مهمترین سنگر کمونیزم در ایران داریم انتظارات خود را بیان میکنیم. هر کسی کمتر از این انتظار داشته باشد و یا آنرا "محلی" یا کم بها تصور کند، یا کمتر به این بخش از فعالیت و نیروی جنبش کمونیستی توجه نشان دهد. علاقه ای زیادی به پیشروی کمونیزم اجتماعی و مکانیزم های کسب قدرت سیاسی ندارد. این غول خفته باید بیدار شود.

در خاتمه، روشن است که هر کدام از میدان های نبرد فوق نیاز به تدقیق و استنتاج عملی تا آخرین حلقه اجرا و نقشه های کنکرت دارد که به سهم خود تلاش میکنم آنرا در اختیار تشکیلات کردستان حزب قرار دهم. بدست گرفتن آن استراتژی و تمرکز فعالیت در آن عرصه ها، همانطوری که قبلا تاکید کردم، نه تنها وظایف مهم کمیته و تشکیلات کردستان که امر هر جمع و تشکل کارگری و کمونیستی و فعالین مبارز زنان و جوانان در جامعه کردستان نیز میباشد. بدون تلف وقت آنرا باید بدست گرفت و اجرا نمود و متحدانه عمل کرد. تلاش جدی برای تحقق آنها و از این مسیر تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و جنبش کمونیستی جامعه کردستان به ویژه در دوره ای که همه شاهد تحولات جدید در منطقه هستیم بسیار تعیین کننده است برای سنگر بندیهای بعدی و نبرد های بزرگتر و اما بسیار سخت و پیچیده تر مبارزه طبقاتی که پیشارو خود داریم.

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی بپیوندید!

مردم آزادیخواه کردستان!

گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، آزادی انسان ها، برابری انسان ها، دفاع از حق برابر زن و مرد، حقوق کودک، آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دستاوردهای فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و نیروی دفاع از حق شاد بودن و مرفه زیستن انسان ها است. گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند

زنان و مردان آزادیخواه! جوانان انقلابی!

هر کجا هستید، در محله و در شهر و روستا گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید و از هر طریق که می توانید خود را مسلح کنید و با ما تماس بگیرید. تلاش کنید در محل تان آزادی اندیشه و بیان رفتار و فرهنگ انسانی و پیشرو، بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان، تعرض به حقوق کودکان و تبلیغات قوم پرستانه، حاکم باشد. فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه را در محل گسترش دهید.



نیستند، می روند آن پشت می ایستند. پشت سر کارگر.

از دیدگاه و منظر طبقه کارگر و کمونیسم اگر سراغ جامعه بروی جامعه تجزیه و پلاریزه می شود. دیگر با شعار مدرنیسم و یا رابطه آزاد جنسی نمی توان به رقابت با بورژوازی پرداخت که بنا به موقعیت طبقاتی و اجتماعی اش کم مدرن تر از بورژوازی در کشورهای اروپایی و غیره نیست. مبارزه طبقاتی تنها امر طبقه کارگر علیه سرمایه داری و امر کمونیست ها و زنان و مردان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب در جامعه است.

آنطور که امروز رایج است از طرفی جریانهای خود را نماینده کارگر، سخنگوی کارگر، دلسوز کارگر، طرفدار کارگر، نصیحت کننده کارگر می دانند، اما از خود کارگر خبری نیست. و یا آنجا که جریانی که کارگر را با خود دارد، سیاستش کارگری و کمونیستی نیست. رفقای گفتند مگر ندیدید حزب توده چه خیل عظیمی از کارگر را داشت پس دیگر مشکلتش چه بود، چرا قدرت را نگرفت؟ این سوال معتبری است اما، مگر کسی هست نداند، و این حقیقت را نبیند که حزب توده، کارگر را برای کسب قدرت سیاسی دور خود جمع نکرده بود. حزب توده و امثال آن از جایی دستور می گرفت. از شوروی استالینی به او می گفتند، رضا خان آدم مترقی ای است، مواظب باشید علیش ناپستید. رضا خان ملی است و شما هم ملی باشید و مبارزه شما علیه انگلیسی ها است. آنها را بیرون کنید تا ما بیایم. و وقتی آمدند و شریک شدند، حزب توده ملی، امرش نه کسب قدرت برای کارگر و نه انقلاب کارگری بود، بلکه حداکثر سیاست و مطالبه اش شریک شدن در قدرت از طریق پارلمان بورژوایی و شاهنشاهی بود. در دوره انقلاب ۵۷ و رژیم جمهوری اسلامی هم، خمینی آدم ملی و طرفدار خلق و مستضعفین معرفی و پذیرفته شد و حزب توده و حواشی اش به خدمت آن درآمدند...

خلاصه کنم. مائیم و کارگران و از زاویه منفعت طبقه کارگر رفتن سراغ جامعه و هر کسی که منفعتش در پیوستن به مبارزه طبقه کارگر برای آزادی و برابری است. ***

با این مقدمه می خواهم بگویم که بحث امروز من رابطه کمونیسم و کارگران و بطور مشخص رابطه کمیته کردستان با کارگران در کردستان است. حرف من در باره جنبش زنان یا جوانان و دیگر اقشار اجتماعی نیست.



بورژوازی ایران براساس قانون کار و سرکوب سیاسی به کارگران تحمیل می کنند.

و این را کارگران در کردستان می دانند و علیرغم وجود سموم ناسیونالیستی در میان کارگران، اما خیلی کم اتفاق افتاده است که کارگران در کردستان سرمایه داران منفعت مشترکی را انتظار داشته و یا تعقیب کرده باشند.

- باز در این رابطه دیروز گفتم، جامعه کردستان طبقاتی تر و قطبی تر شده است دیگر نمی شود روی طبقات متوسط و خرده بورژوازی سرمایه گذاری کرد. رفقای آمدند، گفتند پس جنبش زنان و جوانان و مبارزه عمومی علیه رژیم و غیره چه میشود. بحث من بر سر جنبش های توده ای و اجتماعی علی العموم نیست. طبقات متوسط و خرده بورژوازی دیگر به کمونیسم و به ما روی خوش نشان نمی دهند. با ما نمی آیند. مائیم و طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه. در جریان جنبش سبز دیدیم که اقشار وسیعی از این دست، از زن و مرد و جوان پسر و دختر کرور کرور دستبند سبز بستند و دنبال بخشی از بورژوازی راه افتادند. اما نه کارگران و نه زحمتکشان جامعه از زن و مرد و جوان و پیر حتی اگر نه الزاما و کاملا از سر آگاهی بلکه به غریزه طبقاتی هم، به این جنبش نپیوستند و به آن امید نیستند. آلونک نشین های جنوب شهر تهران منفعتی در همراهی با بالای شهر نشینان نمی دیدند. این ها دردشان مشترک نیست.

گفته می شود، چون ما نیستیم و در غیاب کمونیسم و چپ، جوان ها و اقشار دیگر اجتماعی با جنبش سبز رفتند. سوال من این است که این "ما" کیست؟ اگر منظور حضور طبقه کارگر در مرکز مبارزه طبقاتی و برای آزادی و رفاه است قبول دارم. اما با حضور کارگر هم، اقشار گوناگون در جامعه تجزیه می شود. برای مثال جوانان و زنان دمکراسی خواه میروند آن طرف و جوانان و زنان آزادیخواه و برابری طلب می آیند پشت کارگران صف می بندند. بنا براین دیگر با شعار و با نام توده های مردم یا توده های جوانان و زنان علی العموم نمی توان سراغ جامعه رفت. اگر کارگر محور مبارزه طبقاتی است که هست، بنا براین همه که با کارگر نمایاند، جوانان کمونیست با کارگران می آیند، زنان برابری طلب با کارگران می آیند. طبقه کارگر بیاید جامعه تجزیه می شود. اقشار غیر کارگری که منافعشان در قدرت گیری کارگر است می آیند دور کارگر حلقه می زنند. جلوتر

موقعیت کارگران در کردستان

"سخنرانی در هفتمین مجمع کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست"

مظفر محمدی

رفقا! بحث امروز زیر تیتر "موقعیت کارگران در کردستان" معرفی شده است. اجازه بدهید به این عنوان کلی، کمونیسم و کارگران و بطور مشخص کمیته کردستان حزب کمونیست و کارگران در کردستان را اضافه کنم که بیشتر منظور من را می رساند

بحث امروز من در ادامه بحث اوضاع سیاسی و وظایف ما است که دیروز داشتیم. برای این که ارتباط این دو موضوع را بگویم. به دو نکته بحث دیروز اشاره می کنم.

- دیروز گفتم که بورژوازی کرد بخشی از کل بورژوازی ایران و در آن ادغام شده است. رفقای گفتند این که بیهی است و همه می گویند و کشف تازه ای نیست. اما رفقا متوجه نیستند که این مساله برای ما نتیجه گیری سیاسی، عملی و حتی تبلیغی ای دارد که برای دیگران ندارد. این مساله برای ما این است که دیگر بورژوازی کرد را صرفا با ناسیونالیسم نمی شود توضیح داد و کوبید و زد. با شعار مبارزه علیه ناسیونالیسم کرد نمی توان سراغ بورژوازی کرد رفت یا مناسبات کار و سرمایه در کردستان را توضیح داد. بورژوازی کرد، با همان مناسبات و قوانین کار و مجلس اسلامی و وزارت کار سراغ کارگر می رود که کل بورژوازی در ایران و با همان منفعت مشترک. هیچ چیز ویژه ای بورژوازی کرد را از بورژوازی فارس و ترک و غیره متمایز نمی کند و بورژوازی در کردستان منفعت ویژه ای در کرد بودن یا نامیدن خود و ناسیونالیست بودن خود ندارد و حتی می توان گفت که چندان علاقه ای هم به ملیت و قومیت و یا مذهب سنی و زبان کردی اش هم ندارد. احمدی نژاد و سیاستهای اقتصادی اش شکست بخورد برای بورژوازی کرد شکننده تر از این است که جلال طالبانی پایین آورده شود یا بالا برود.

حتی شکست سیاسی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، الزاما تاثیر مستقیمی بر بورژوازی کرد ایران ندارد. تاثیر کوبنده ندارد. سبز شکست بخورد تاثیرش بیشتر است.

بنا براین، رابطه کارگر در کردستان با بورژوازی کرد، اساسا رابطه کارگر و ناسیونالیسم کرد نیست. رابطه اش کارمندی و استثمار و توحشی است که کل



همچنین بحث امروز من در باره مبارزه اقتصادی کارگران، کارگران و ناسیونالیسم و یا جنبش سبز، کارگران و سیاست بطور کلی و یا کارگران و تشکل و یا سندیکا خوب است یا شورا و یا حزب و قدرت سیاسی بطور کلی و از این قبیل نیست...

منظورم از رابطه هم، رابطه ای از بیرون با طبقه کارگر نیست. بلکه حرفم از کمونیسم و کمیته کردستان بعنوان بخشی از طبقه کارگر و خود کارگره است. ما کجای این ماجرا قرار داریم؟ در کجای این سوخت و ساز درون طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستیم...

برای لحظاتی از اینکه کارگر مهم است، کمونیسم مهم است، حزب چطور کارگری می شود، شورا خوبه یا سندیکا، حزب و قدرت چیه، کدام حزب خوبه و کدام نه، و از سیاست به معنای عام آن و دولت چه میگه، سبز چکار می کند و یا از جنبش زنان و جوانان و غیره فاصله بگیریم. و به این مساله یا صورت مساله بپردازیم.

با این منظور با هم نگاهی به گذشته و حال و آینده کارگران، سرنوشتنش، مشغله هایش، زندگی اش، چگونگی اتحاد و تشکلش، تجاربش، نقاط قوت و ضعفش، کجای جامعه است، کجا نیست. چرا نیست؟ دوری و نزدیکی ما به کارگران (به لحاظ موضعگیری سیاسی و یا دلسوزی کردن نمیگویم) در عمل و به عنوان جزیی از خودش و شریک در سوخت و سازش و شریک موفقیت ها و شکست هایش و تا آخر.

این صورت مساله من است. صورت مساله بدوا مانیم. خود ما که چکار کردیم و نکردیم، به عنوان نسل کمونیست های این چند دهه، چقدر به کارگر مربوط بودیم، عجین بودیم یا هستیم. چقدر مساله و مشغله مان بوده و کجا بوده و یا نبوده. کجای دنیای کارگران قرار داریم. (دنیا به معنای کارش، زندگی، نان، مزدش، مبارزه اش، بچه هایش، خانواده اش، دوستی های کارگران با هم و در دعوای گرایشات شان باهم...)

هر کدام از ما اگر وقت داشته باشیم ساعت ها سر جنبش و مطالبات زنان و جوانان و دانشگاه و حفظ محیط زیست و سبزه ها و اقشار اجتماعی دیگر میتوانیم حرف بزنیم و کلی اسناد و تجارب و کتاب و فیلم و مراسم و غیره میتوانیم نشان دهیم. سر این مسایل همه مان فوت آیم. کلی مدارک و اسناد میتوانیم نشان دهیم... اما یک سندیکا نساختیم. این تصادفی نیست. حتما ایرادی

تو کار است که نتوانستیم یک سندیکا بسازیم. وقتی رفتیم سراغ بیکاران خراب کردیم. یک خرده بورژوازی فرصت طلب عقیمانده که مورد تایید ما هم بود، یک پروژه کارگری مهم را که می بایست باعث اتحاد کارگر شاغل و بیکار باشد را سوزاند. ایراد تنها از او هم نبود. اساسا ایراد از خود ما بود. با نصیحت و رهنمود از راه دور نمیشد و نمی شود، با فرقه گرایی در افتاد. ما که کلی علیه فرقه گرایی درون کارگران جنگیده بودیم، اینجا تصویر یک فرقه گرایی عقب مانده از ما نشان داده شد...

رابطه کمونیسم و کارگر یک تاریخ پشت سر دارد. یک وقتی با پیروزی کمونیستها در شوروی دانشگاه "کوتو" در مسکو تشکیل شد، کمونیست های ممالک مختلف رفتند آنجا و دوسال درس تاریخ کمونیسم و مارکس و اقتصادی سرمایه داری و کاپیتال و مانیفست و سندیکا سازی خواندند تا برگردند کشورهای خود و کارگر را سازمان دهند و متحد کنند و حزبش را بسازند. یوسف افتخاری در کتاب خاطراتش می نویسد که من دو سال

سندیکاسازی خواندم و بعد برگشتم ایران و گفتند برو شمال آنجا کمونیست ها و پیشه وری هستند و فضا خوبه. گفتم نه. میخوام بروم جایی که کارگر هست. پرسیدم آنجا کجا است. گفتند خوزستان. رفتم خوزستان و پرسیدم کجای خوزستان کارگر قوی تر است، گفتند خرمشهر و با نام مستعار یوسف اردبیلی رفتم آنجا و ظرف کم تر از یک ماه پایه های یک سندیکای قدرتمند کارگران نفت را گذاشتم. کارگران خوزستان از انگلیسی ها بیزار بودند و تفاوت زندگی خودشان را که در آلودگی ها زندگی می کردند و انگلیسی ها را که در مناطق ویلایی سرسبز زندگی می کردند، می دانستند و از شدت کار و دستمزد کم کمرشان خم شده بود. همین برای متحد و متشکل شدن کافی بود و شدند. همین کارگران مدتی بعد انگلیسی ها را بیرون ریختند و با کشتی فرار کردند. رضا خان نتوانست جلوشان را بگیرد. یوسف افتخاری می گوید ما به رضاخان گفتیم ما فعلا مشکل مان انگلیسی ها است و تو هم اگر دوست داری بیا تو حزب ما و در کنار ما. رضاخان گفت باشه فکر می کنم و وقت می خوام...! رهبر کارگر نفت با رضا خان اینجوری حرف می زد.

بنا بر این از این سره سراغ کارگر رفتن و سراغ کمونیسم رفتن. اندوره رهبران کارگری خودشان را سندیکالیست می دانستند. اما آن همین سندیکالیسم امروز نبود. سندیکاها برای متشکل و متحد کردن کارگر برای قدرت. برای بیرون کردن

انگلیسی ها و برای مبارزه با رضاشاه و علیه سرمایه داران و استثمارگران. آنوقت سندیکالیسم این معنی را داشت.

رفقای کارگر ما که از کارگر بریده شدند و پیشمرگ شدن آلان کجا هستند؟ خسروشاهی تا وقتی که فوت کرد، ورد زبانش کارگر بود. فقط کارگر. هیچوقت یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. کسی شنیده غیر از کارگر و مسایلش و مشغله هایش و تشکلش و قدرتش و اتحادش یک کلمه دیگر بگوید؟ بلد نبود؟ درد زن را نمی شناخت؟ درد جوان را نمی دانست؟ ضد رژیم نبود؟ جمهوری اسلامی را دوست داشت؟ سرنگونی طلب نبود؟ سبزه ها را می پسندید؟...

یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. این نبود که بگوید مساله اصلی من کارگر است. همه مساله اش کارگر بود. ما رفقای کمی نداریم در این زمینه. همین دیروز بود، رفیقی می گفت راستی من چرا یک کتاب در مورد کار و زندگی کارگران کوره پزخانه ها ننوشتم. بخشی از طبقه ما که حداقل در دوره ما دو نسل فنا شدند. زن و مرد و کودکتان در کوره پزخانه ها...

این سوال و بحث و صورت مساله من است امروز. هدف و تلاش من این است که این مجمع بزرگ کادرهای کمونیست کردستان در این صورت مساله شریک بشویم. و بعدا برویم سراغ این که مبارزه اقتصادی کارگر چه هست و چه نیست. شورا خوبه یا سندیکا، اعتصابات کارگری کجای ماجرا قرار دارند و غیره.

آیا مساله ما، مشغله ما، نود درصد کارما امر کارگر میشود یا نه. کسی که با این صورت مساله مشکل دارد و فکر می کند این به معنی ول کردن کل جامعه و جنبشهای علی العموم و یا مساله زن و جوان و سیاست علیه رژیم و غیره است، این کار را نمی کند. فکر می کند این سیاست نیست. فکرمی کند این کار سیاستش کم است. کسی که نمی پذیرد که دیگر بورژوازی و خرده بورژوازی و طبقه متوسط از ما نیست و طبقه کارگر اول باید بیاید تا بتواند زن هم بیاید پشتش، جوان آزادیخواه و برابری طلب بیاید پشتش و طبقه کارگر سیاست را تعیین تکلیف کند، جامعه را قطبی کند و تجزیه کند...، این کار را نمی کند و کارگر مشغله اش نیست. ما یک بند اولویت هایمان را می گذاریم که کارگر مهم است و ده تا بند پشت سرش می آوریم که باید بیاوریم. اما وقتی میرویم پای عمل و اجرایش آن بند اول فراموش می شود و میرویم سراغ کارهایی که دوست داریم، میشناسیمش، می توانیم و بلدیم.





کارگره را که بلد نیستیم می افتد حاشیه. این صورت مساله و دردی است که باید درمان بشود.

این مدت رفتم سراغ آرشیو و یادداشت ها و تجارب ۱۰-۲۰ سال اخیر در رابطه با کارگران کردستان. فقط کردستان. این که چکار کردیم و چکار نکردیم.

وقتی به آنها مراجعه کردم و وقتی به خودم نگاه کردم که چه انرژی عظیمی در این سال ها صرف همه کار کردیم. و نتیجه اش این شده که حالا در کردستان، به اندازه انگلستان دست فعال و رهبر و کارگر کمونیست با ما نیست. بعد از چند حزب کمونیستی، مبارزه مسلحانه، سیاست کردن تا دیگر کارگر کارگر نباشه، حزبش را داشته باشد، کمونیسم اش را داشته باشد، گرسنه نباشد و سندیکا و شورا داشته باشد و... اما حالا که با هم اینجا و زیر یک سقف نشستیم، هنوز ما کار خودمان را می کنیم و کارگر هم کار خودش را، ما درد خودمان را داریم و بحثهای خودمان و کارگر هم درد خودش را، مبارزه و اعتصاب دردناک خودش را دارد. اخراج میشود، زن و بچه اش مریض میشوند و میافتند گوشه خیابان، شلاق می خورند، زندان میروند... باز بیرون میآیند و تلاش می کنند تا زنده بمانند. ما هم برایش اطلاعات میدهیم و مقاله می نویسیم...

چرا فعالین شورایی کارخانه شاهو و غیره حزیشان را ندارند. ما که زبانمان مو در آورد اینقدر از شورا گفتیم... چرا با ما نیامدند؟ فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست و محافظشان که در کردستان به وفور هستند، تشنه تشکل و اتحاد و حزب و قدرت اند، چرا کمیته کردستان نقطه اتکایشان نیست. و ده ها سوال و چرای دیگر!

اما هم سرنوشت ما وهم سرنوشت کارگر میتوانست این نباشد. واقعا می توانست، اگر ما کار دیگری می کردیم و جور دیگری کار می کردیم... می توانست رهبران اعتصابات چندین ساله اخیر در شاهو، نساجی کردستان، کوره پزخانه ها، شهرک های صنعتی، شهرداری ها، بخش ساختمان و کارگران بیکار... با ما باشند و حزیشان را ساخته باشند. میتوانست ده ها فعال کارگری سوسیالیست و کمونیست که شما ها هم شاید بشناسید و من هم لیست اش را دارم، با محافل دوروبرشان یک قطب کارگری قدرتمند در سنج و در سراسر کردستان باشد. آنوقت آنها به من می گفتند چه بنویسم و چه ننویسم. و یا اصلا حرفهای خودشان را ما منتشر می کردیم. و من هم به جای اطلاعاتیه و مقاله نویسی،

میتوانستم بروم کتاب وضعیت کارگران در کردستان را بنویسم...

نمیگویم نباید اطلاعاتیه و مقاله نوشت. یا بد نوشتیم. اگر این کار را نمی کردیم دیگر هیچ! مساله این است که بحثهای ما بحثهای درون کارگران می شد و حرفهای آنها حرف ما و برعکس.

ما تاریخ و تجارب این کار را پشت سر خود داریم.

- زمانی تکش و کتمر داشتیم و رادیویی که من هم توش کار می کردم. با تعدادی از رفقا که ممکن است اینجا نشسته باشند. آن زمان هیچ گوشه کردستان نبود، از یک ده کوره تا شهرهای بزرگ که ما ندانیم چند کارگر هست. چگونه زندگی می کنند. چه می خورند. مسکن شان چطور است. دستمزدشان چقدر است. چه جور فکر می کنند. نه تنها در کردستان، در تهران، در دماوند، در بنادر جنوب ایران، هر جا چند کارگر مهاجر کرد زبان بود ما ازش خبر داشتیم و با آنها در ارتباط بودیم.

- می دانستیم امروز صدها کارگر و خانواده کارگری کوره خانه های اطراف بوکان و ساروقامیش کارشان شروع میشه. میدانستیم فردا مجمع عمومی دارند تا سطح دستمزد امسال شان را تعیین کنند. برای هر هزار خشت خام چقدر بگیرند... می دانستیم فردا کارفرما با ژاندارم ها میان تا کارگران را بترسانند تا دستمزد کمتری بخواهند...

می دانستیم الان دور رادیوی ما جمع شده اند تا ببینند در مورد دستمزدهای امسال، در مورد کودکان و زنانشان که کار می کنند چه می گوید. و به صاحبان کوره هم چه می گوید.

- می دانستیم الان در مرکز دماوند صدها کارگر فصلی و پروژه ای تشسته و از تشکیل صندوق تعاونی شان حرف می زنند و رادیویشان را رو لبه کانال اب وسط شهر گذاشته و گوش می کنند تا ببینند در مورد صندوق چه میگویند...

- می دانستیم امشب نمایندگان شورای کارگران شاهو در منزل یکی شان نشسته اند تا در مورد مجمع عمومی فردا برای اینکه جواب خانه کارگر و شوراها را اسلامی را چه بدهند و دستمزدشان را چگونه بالا ببرند، حرف می زنند و تصمیم می گیرند.

- می دانستیم الان کمیته اول مه سنج در جلسه داره و داره قطعنامه اش را می نویسد.

- می دانستیم امروز در یک شرکت ساختمانی غرب تهران، کارگران مهاجر کردستان از کارگران افغانی در مقابل کارفرما و صاحب شرکت دفاع کرده اند ...

- می دانستیم رفیق ... ، از رهبران اتحادیه صنعتگر، امروز مریض شده و بردنش بیمارستان. می دانستیم بر اثر فشار کار و غذای بد کلیه درد گرفته و می دانستیم در یک زیرزمین بدون نور آفتاب همسرش قالی می بافت و پسر دو ساله شان از بی نوری و بی افتابی زرد و لاغر و مریض شده..

و صدها و صدها مساله دیگر کارگری... حتی جاسوسان میان کارگران را با اسم می شناختیم. آلان نمیدانیم. انصافا میدانیم؟ نه. و این تصادفی نیست. حتما دردی داریم یا دردهای دیگری را به جای درد اصلی گذاشتیم... کارهای بزرگی می کنیم، اما کار بزرگ تر را نه. بزرگ ترین کار را نه.

آن وقت نه تلفن موبایل بود، نه اینترنت و هیچی. اما ما جزیی از آن جامعه بودیم و نیض مان با نیض جامعه می زد. حالا من کارگرش را میگم. بقیه به جای خود...

ببینید: (نشان دادن یک جزوه دست نویس)

- این یک گزارش از تکش آن دوره است. این هیچ وقت کتاب نشد. نگویید قدیم است. کهنه است به چه دردی می خورد. کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس ۱۰۰ سال پیش نوشته شده هنوز هم برای طبقه کارگر انگلیس مفید است. آنوقت کارگر انگلیسی چند پنس می گرفت حالا ۵۰ تا ۱۰۰ پوند در روز می گیره.. اما وضع طبقه کارگر انگلیس اندوره هنوز به درد کارگر امروز و کمونیسمش می خوره... این نسخه اصلی این گزارش است که کاغذش از کهنگی زرد شده است. مال ۲۰ سال قبل است. این دست نوشته است. کامپیوتر نبود حتی یک دستگاه ماشین تایپ هم نداشتیم. نگاه کنید!

اسم این دست نویس، "تشکلهای کارگری در کردستان از ۵۸ تا ۶۸ است." در جزئیات فقط در مورد تشکل ها نیست. از دستمزد کارگران تا اعتصاباتشان و تا رفاقتهای کارگری، در مورد سندیکاهاشون، شوراهاشون، تعاونی هاشون، صندوق هاشون، حتی تیم های ورزشی و کلاس های آموزشی شان...

یکی یکی مراکز کارگری، بیکاران، کارگاه ها، کوره خانه ها، قالیبافی ها، کارگران فصلی و ... حتی مقنی هایی که چاه های آب می کنند و یا توالت ها و فاضلاب ها را خالی میکردند.





و در کتاب وضعیت طبقه کارگر انگلیس در دوره انگلس در لندن هم نام برده شده اند.

تنها در مورد بخشی از طبقه کارگر ما حرف نداشتیم و شاید هم بی خبر بودیم، آن هم تن فروش ها بود که منطقه ممنوعه بود و به دلیل عقب ماندگی های ما بود.

اگر فرصت داشتیم چند جمله و پاراگراف از این دستنویس را برایتان می خواندم. برای مثال داستان کار و زندگی سندیکای خبازان را.

و الان بعد از ۲۰ سال با وجود وسایل ارتباط جمعی سریع و در چند ثانیه، تلفن، نت، فاکس، هنوز نمی دانیم سندیکاهای خبازان سندنجد، سقز، مهاباد، بوکان، سردشت... چند کارگر دارند؟ چگونه زندگی می کنند؟ دستمزدشان. فعالیت سندیکایی شان. مشکلات و موانعی که باش دست و پنجه نرم می کنند. جشن هاشون، شادی و غم هاشون. اعتصاباتشان. بحث های میان کارگران. فعالین شان. رهبران شان... جاسوسهای رژیم میان کارگران...

- نمونه دیگر را ببینید. (نشان دادن یک دفتر بزرگ آمار کارگری). آمارهایی در مورد کارگاه ها، کارخانه ها، شرکت های ساختمانی و غیره... نگاه کنید! الان و بعد از ۲۰ سال حتی یکی از این جزوه آمارها را نداریم. فقط یکی!

- نمونه دیگر کتاب "بررسی مختصر جنبش کارگری در کردستان" است. این کتاب را آن زمان نوشته ام که درس های بسیار آموزنده ای دارد. برای مثال: یک بررسی دارد از پروسه رشد کمی و کیفی و فکری کارگران. دوره قبل از قیام، بعد از قیام، دوره سرکوب و پس از آن. پروسه ای که کارگر از آنجا آمده تا اینجا. از زمانی که کارگران کردستان در خارج از کردستان اعتصاب شکن بودند تا زمانی که کارگرافغانی را برادر خودش می دانست. در یک شهرک شمال غرب تهران در یک شرکت بزرگ ساختمانی با ۱۵۰۰ کارگر، تنها کارگران مهاجر از کردستان بودند که علیه اجحاف و تبعیض کارفرما نسبت به کارگران افغانی اعتراض کردند و جلو اخراجشان را گرفتند.

- نمونه دیگر (نشان دادن چند دفترچه کارگری). دفترچه هایی در مورد کار و زندگی و مبارزه کارگران کارگاه ها و مراکز مختلف کار... این فقط چند تایی است. ده ها کتابچه چاپ شده اند. از آن زمان تا حالا یک کتابچه هم چاپ نشده

است. حتی یکی! چرا در این ده بیست سال یک دفترچه هم نفرستادیم. حالا کتاب به جای خود. آخر کارگر کتاب و دفترچه می خواهد. یوسف افتخاری می گوید. بعد از مدتی که از کار سندیکا می گذشت متوجه شدم که کارگران کتاب و جزوه می خواهند. ادبیات کارگری خاص خود را می خواهند. کتاب "چه باید کرد" لنین را آوردیم و دادیم محافل کارگران بخوانند. می گوید، کارگران ترک زبانی بودند که سواد نداشتند و فارسی خوب بلد نبودند. کتاب را به ترکی برایشان ترجمه کرده و می خواندیم...

الان چند تا چه بادی کرد لنین و مجموعه آثار حکمت و جزوه های کارگری در مورد سیاست سازماندهی در میان کارگران و ... را روی میز کارگرا قرار دادیم؟

- نمونه دیگر. نشریه "دنیای کارگران" است. این نشریه اول هاش با استفاده از دستنوشته های من بود و با ماشین تایپ بعدها چاپخانه زدیم و چاپ شد. این مدتی نشریه کمیته کردستان بود و بعد تغییر نام داده شد به کارگر کمونیست. کارگر کمونیست اسم قشنگیه اما زمانی که نشریه کمیته کردستان شد هم زبانش عوض شد و هم مشغله هایش. این را مقایسه کنید با کارگر کمونیست آندوره و حتی اکترهای امروز ما که ۲۰ درصد موضوع و مشغله هایش بلاواسطه کارگر و امر کارگر نیست. کردستان را می گویم و گرنه نشریه کارگر امروز داشتیم که از کارهای مهم آن دوره است.

حالا از این ها بگذریم و کمی فاصله بگیریم و بیایم به دنیای امروز کارگران و به وضعیت فعلی و موقعیت عینی و ذهنی کارگران در کردستان نگاهی بیندازیم

موقعیت عینی

الان کارگران در کردستان یک لشکر عظیم طبقاتی اند. یک لشکر اما پراکنده. ده ها هزار کارگر صنعتی در کارخانه ها و کارگاه های بزرگ و کوچک و شهرک های صنعتی داریم. (نساجی ها، لبنیات، آلومینیوم سازی، آرد، کاشی، معادن سنگ و مرمر و گچ (۱۵۰۰ معدن فعال با بالای ۱۵۰۰ کارگر و با ۵ میلیون تن استخراج سالیانه)

تراکتورسازی سندنجد با هزاران دستگاه تولید سالانه. سیمان، بزرگترین واحد صنعتی که بازار غرب کشور را اشباع می کند. نیروگاه برق سندنجد، پتروشیمی مهاباد،

بالای ۲۰ هزار کارگر شهرداری های و شعباتش آب و برق و فضای سبز و غیره داریم.

صدها هزار کارگر فصلی و پروژه ای داریم (راهسازی، سدسازی ها، ساختمان...)

صدها هزار کارگر کشاورزی داریم. ده ها هزار کارگر زن و مرد و کودک در قالبیافی ها داریم.

چیزی حدود یک میلیون. با خانواده هایشان می شود ۳-۴ میلیون. آمار بالای جمعیت کردستان، بورژواهای ناسیونالیست کرد را خوشحال می کند، اما وقتی ببینند سه چهار میلیونش کارگر و خانواده کارگری اند حتما خوشحال نخواهند شد. ده هزار نفرشان با ما بیایند. هزار نفرشان با ما بیایند، جامعه را زیر و رو نمی کنیم؟ می کنیم. هر ۱۰ فعال کارگری جایی جمع می شوند در مراکز کار، در اعتصابات کارگری، در مجامع عمومی کارگری، در مراسم های اول مه، در اتحادیه آزاد، جامعه را متوجه خود می کنند و نیرو جا بجا می کنند. این به لحاظ موقعیت عینی

موقعیت ذهنی

کارگران در کردستان موقعیت بسیار خوبی به لحاظ ذهنی و تشکل یابی دارند با وجودی که می دانیم چه جور زندگی می کنند و زیر چه فشار عظیم و کمرشکنی کار و زندگی هستند... "قراردادهای موقت، کار بدون قرار داد، اخراج های مکرر، حذف یارانه ها، دستگیری و زندان و ..."

- شبکه فعالین کارگران سوسیالیست و کمونیست شان را دارند. در همین کردستان که شرکت نفت و ذوب آهن و ماشین سازی های عظیم ندارد، شبکه فعالین کارگری سوسیالیست و رادیکال بوفور هست. اکثریت شان را دورادور می شناسیم...

- کمیته های کارگری، سندیکاهای کارگری، مجامع عمومی کارگری، اول مه های کارگری هست، با قطعنامه هایی که هر کدامشان یک منشور سیاسی و مطالباتی کارگری اند و در مسایل سیاسی جامعه دخالت دارند...

- اعتصابات کارگری به وفور هست. کارگران شاهر یک سال و بیشتر با کارفرمای دولتی و بعد خصوصی و اداره کار و استانداری و اداره اطلاعات کشمکش داشتند. روزها و هفته ها و ماه های جلو درب کارخانه نشستند و اداره کار را اشغال کردند.





- ۵۰۰ کارگر نساجی کردستان اعتصابات با شکوهی علیه قراردادهای موقت و علیه اخراج راه انداختند که هفته ها طول کشید و در حیاط و جلو کارخانه چادر زدند و در مقابل حملات مکرر نیروی انتظامی مقاومت کردند.

فعالین کارگری سر اول مه شلاق خوردند اما پشیمان نشدند.

- کارگران شهرک صنعتی قبل از همه و بیش از همه به فراخوان ما کار را تعطیل و به اعتصاب عمومی ما جواب دادند. با این وضعی که ما داریم و با این مشغله هایی که کم ترینش به آنها است باز خدا پدر آن ها را بیامرزد که هوای ما را دارند.

و این نشان می دهد که کارگران به سیاست کار دارند.

- در کردستان آلوده به سموم ناسیونالیسم، در میان فعالین و رهبران کارگری اثری از این مسمومیت نیست. فعال کارگری سنجی و کامیاری و بوکانی و ... ناسیونالیست نیست. مذهبی نیست... چپ است. در میان کارگران کردستان گرایش کمونیستی قوی است، گرایش سندیکالیستی هم هست. حتما اینجا و آنجا ناسیونالیسم هم هست. شاید طرفدار جنبش سبز هم وجود داشته باشد، توده کارگران را می گویم. اما هژمونی با چپ و کمونیسم است.

کجای دنیا اینطور! تا قبل از این انقلابات!

- فعالین کارگری به احزاب کمونیستی نظر دارند. ضد حزب نیستند. به احزاب توجه دارند و سبک سنگین می کنند. با آنها دیالوگ می کنند. ما با فعالین کارگری دیالوگ داریم. همیشه داشته ایم. اما به آسانی انتخاب نمی کنند. به آسانی با این و آن حزب سیاسی نمی روند. کارگر معیار خودش را دارد. کارگر دور یوسف افتخاری ها، یدالله خسروشاهی ها و احزابی می روند که رهبرانشان را با خود دارند. که از زاویه منفعت کارگر به دنیا و به سیاست و به جامعه نگاه می کنند.

این دنیای واقعی عینی و ذهنی کارگران در کردستان است.

حالا انصافا از خودمان بپرسیم که این دنیا برایمان بیگانه نیست، غریب نیست، دور نیست؟ در ابهام نیست؟ به نظر هست اگر برای شما نیست. برای من هست. چرا اینطور است؟ سوالی است که اگر کسی بپذیرد حتما دنبال جواب هم می رود.

برای ما بها ادب سرفه می کرد جوایش را می دادیم. فلان ناسیونالیست یا لیبراله تب می کرد می فهمیدیم. داریوش همایون

تکان می خورد سراغش می رفتیم. الان هم موسوی و کروبی و دیگران لب بجنبانند، میریم سراغشان. ملاحسن یا خالد عزیزی سر تکان بدهند میگوییم، اجازه نمی دهیم فلان و بهمان کارتان را و رد می کنیم و محکوم می کنیم و ... ابراهیم عزیزه با مصطفی هجری کجا نشستند و شام چه خوردند را می فهمیم...

در حاشیه این ها که کارهای خوبی اند و باید کرد، اخبار پراکنده کارگری را اینجا و آنجا جمع می کنیم و اطلاعیه میدیم و گاهی مقاله ای هم می نویسیم و به اصطلاح رهنمود هم می دهیم. که ممکنه خیلی دلسوزانه و کمونیستی و رادیکال هم باشد... همه این ها خوبند، اما در سوخت و ساز طبقه کارگر بودن چیز دیگری است و کار از نوع دیگری می خواهد. باید بخشی از کارگران و خود کارگره باشی. حزب کمونیستی بدون حضور خود کارگره، حزب کمونیستی نیست.

مساله دوری ما نیست. الان دنیا اینقدر بهم نزدیک شده که در یک لحظه می توانید با هر کجا خواستید تماس بگیرید. همین روزها خانه ازاد زمانی نشسته بودیم. اعتصاب کارگران خباز سندانج بود. گفتیم چکار کنیم. آزادگوشی را برداشت و به دفتر سنديکا زنگ زد. به این سادگی! رادیو فردا و بی بی سی و صدای امریکا و مدیای دیگر همین کار را می کنند. فعالین جنبش شان را می شناسند و هر لحظه بخوان میرن سراغشان. پیداشون می کنند...

اینجوری نیست که نمی توانیم بریم سراغ کارگران، باشون دوست بشیم، رفیق بشویم و از آنها یاد بگیریم و یاد بدهیم. نمیدانم از ما صمیمی تر جدی تر و مصمم تر کجا هست. اما چرا هر کدام از ما ۱۰ نفر کارگر دوست و رفیق نداریم. این صورت مساله منه. اگر سر این توافق کردیم. اگر در صورت مساله شریک شدیم انوقت میریم سراغ موضوع کارمان... انوقت صدتا سوال روی میزمان می گذاریم در مورد وضعیت امروز و جواب بدیم و برسونیم و چفت بشیم با کارگران.

اول باید مشغله ها را عوض کرد. موضوع کم شده کار را پیدا کرد. سوخت و ساز درونی اش را شناخت و با آن شریک شد. تا کارگر ما را از خودش بدونه و راهمان بده. میگم راهمان بده. الان اگر ما را دوست هم داشته باشند اما از خودشون نمیدونن... برای اینکه چند نفرشان را نمی شناسیم. باشون دوست نیستیم. رفیق نیستیم. احوالشون نمی پرسیم. مشککش را نمی شناسیم. زور و ضعفش را نمی شناسیم و

صد تا چیز ناشناخته دیگر... برای سوالاتشان جواب نداریم. و شاید اساسا سوالاتشان را هم نمی شناسیم.

رهبران گذشته و حال کارگران را نمی شناسیم. یا اگر می شناسیم فراموش کردیم.

دیروز یکی از رفقا گفت ما جان باختگان کمونیست و همراهانمان را فراموش کردیم و خانواده هایشان را. صرف نظر از این که نمی فهمم چرا فقط جانباختگان همزمان ما و تکلیف آن یک میلیونی که در جنگ ایران و عراق کشته شدند و یا ده ها هزار نفری که اعدام شدند و شکنجه شدند و خانواده هایشان چه می شود. اگر هر کس برود سراغ فرقه خودش تکلیف جامعه چه میشود. چه کسی سراغ رهبران کارگری که در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران جان باختند را می گیرد! برای مثال جمال چراغیسی انگار دود شده و به هوا رفته. جان لنون، خواننده کارگری است. ده ها

ساله هر ساله سوسیالیستهای کشورهای مختلف تولد و مرگش را یادآوری می کنند و به او ادای احترام می کنند. چند نفر از ما تاریخ تولد و روز اعدام جمال را به یاد داریم و سالی یک بار حداقل به او ادای احترام می کنیم؟ به نظر من اتحادیه صنعتگر برای کارگر کردستان و سندانج کم تر از "imagine" جان لنون اهمیت نداشت. این تجربه با رهبران دود شده و به هوا رفته. تنها این جزوه کوچک را داریم. (نشان دادن جزوه). گیریم چند مقاله هم در این رابطه!

یا تجارب شورای کارگران شاهو کم تر از اتحادیه صنعتگر نیست. شماهم شاید میدانید که کارگران شاهو در بجنوبه قتل عام ها و تسلط شوراهاى اسلامى تا آخرین گوشه و زوایای مراکز کارگری، هیچوقت زیر بار شورای اسلامی نرفتند. یا بهنگام تبعید خانواده های پیشمرگان در سندانج، کارگران شاهو تهدید به اعتصاب کردند و اجازه ندادند این کار رژیم ادامه پیدا کند.

میخواهم بگویم که ما این تاریخ را پشت سر داریم. و آنچه که حالا از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی داریم و می بینیم خیلی عظیم تر است. با وجود شرایط وحشتناک کار و زندگی و با وجودی که رهبران را دستگیر و شکنجه می کنند شلاق می زنند و یا بعضا فراری می دهند، اما ایستاده اند و کوتاه نمی آیند. رهبران جدیدی جلو آمده اند و هنوز ما را سبک سنگین می کنند و به آسانی نمیان با ما. ما هم نمیریم سراغشان، با حرف، عملا و در کنارشان



تحولات در کردستان عراق و تأثیرات آن بر کردستان ایران

«سخنرانی در نشست هفتم شورای
کادرهای تشکیلات کردستان»

صالح سرداری

من فکر میکنم که هیئت اجرائی کمیته کردستان به درست این بحث را در دستور گذاشت، دوست دارم مقدمه ای را بگویم که چرا این بحث از نظر ما مهم است چون انواع و اقسام بحث و تحلیل را ما داده ایم یا احزاب و جریانات و کسان دیگری آن را ارائه داده اند ولی از نظر من و از نظر هیئت اجرائی کمیته کردستان، برای اینکه مستقیماً تأثیر بر سیاست و پراکتیک ما دارد اهمیت دارد؛ به دو دلیل؛ اول اینکه با احزاب و جریانات و گرایشاتی در مورد این مسئله درگیر هستیم که در جامعه کردستان حضور دارند و رقیب ما هستند و سالیانست جنگ سیاسی و غیره با هم داشتیم و داریم، در نتیجه موضوع به هر دوی ما مربوط است و مهمتر از این؛ حزب خواهر یا برادر ما که حزب کمونیست کارگری کردستان باشد در این مسئله درگیر است و وظیفه کمونیستی و انترناسیونالیستی ما حکم میکند که برای مشورت و کمک و همکاری با حزب کمونیست کارگری کردستان باید اجرا کنیم که خوشبختانه این مهم انجام شده اما ناکافی است.

جریانات و احزاب و گرایشات دیگر را

نگاه کنیم درست متأسفانه برعکس کمونیستها، در هر کجای دنیا اگر یک جریان اسلامی کاری انجام دهد حتماً فردای آن روز القاعده آنجا حاضر برای ایفای نقش خواهد بود. ناسیونالیسم گرد (دولت اقلیم کردستان) در عراق زیر فشار و اعتراض قرار گرفته است، همه ی احزاب ناسیونالیست گرد ایرانی از چپ ملی تا مابقی آن، با صادر کردن انواع و اقسام بیانییه دخالت کرده و خواستار این شده اند که مردم شلوغ و اعتراض نکنید چون ایران در این قضایا دست دارد. و این دخالت برای کمونیستها به نظر من صد برابر مهمتر و لازم تر است و بویژه حزب کمونیست کارگری کردستان که هر دوی ما دو حزب یک جنبش هستیم در این اعتراضات درگیر است الزامی می شود که ما دخالت کنیم و این را امر خودمان میدانیم و در این وضعیت هرآنچه از دستمان برمی آید باید انجام دهیم.

با این شروع که بحث من با رفقای کردستان عراق مطلقاً این نیست که ما برویم از بالا دخالت کنیم آنها خودشان رهبر خودشان را دارند حزب خودشان را دارند و آدمهای کارا و کمونیست را دارند و رهبری حزب ما و آنها با هم تصمیم میگیرند کارهای مشترکی را با هم انجام دهند و ما هم هرآنچه در آن رابطه از دستمان بر می آید باید انجام دهیم. این دخالت نه به خاطر اینکه ما دانتر و باتجربه تر هستیم و نه به این دلیل که آنها



بلد نیستند بلکه به خاطر اینکه در این دوره لازم و ضروری است که در کنار آنها باشیم.

همه میدانیم این اوضاع چرا در کردستان عراق به جلوی صحنه میاید به نظر من تحت تأثیر آن، اعتراضات و تغییر و تحولات در دنیای عرب در قاره آفریقا و در منطقه خاورمیانه مقابل دیکتاتوری و حکام مستبد جلوی صحنه آمده است می باشد اوضاع تأثیر روی اوضاع عراق گذاشت و مخصوصاً روی کردستان عراق.

بلاخره رابطه سیاسی و رابطه اقتصادی و رابطه فرهنگی دنیای عرب و از جمله عراق و کردستان هم، هر چند که الان به درجات زیادی از همه جوانب از هم جدا شده اند، این تأثیر داشته است و این اوضاع و احوال همه اینها را از شاخ آفریقا تا عراق و کردستان در بر گرفت.

مسئله مهم دیگری که باعث این اعتراضات و مبارزات شده این است که بیست سال است ناسیونالیسم کرد آنجا حاکم است با آن همه ثروت و سامانی که در کردستان وجود دارد دو سال پیش بودجه کردستان عراق را حساب کردند به اندازه بودجه سه کشور بزرگ دنیا بود اما بعد از بیست سال هنوز ابتدائی ترین مشکلات مردم در کردستان عراق حل نشده است. از جمله کمبود آب و برق و بی امکاناتی و



بعد برویم سراغ کارهایمان. آنوقت تازه جواب به سوالات و هزار و یک کار دیگر هست. آنوقت میتوانیم سمینارهای کمیته کردستان بذاریم. میتوانیم جواب سوالات را با هم پیدا کنیم ... برای بررسی مسایل کارگر و هر آنچه به کارگر مربوط است از مبارزه اقتصادی تا سیاست و حزبیت و اتحاد تشکلش، ما کم نداریم. اگر آنچه که در اینجا شنیدید و از من بهتر میدانید را بپذیریم، میتوانیم مشغله هایمان را به این سمت ببریم.

این فیدل کاسترو عجب شانس داشت، ۶ ساعت، ۸ ساعت حرف میزد کسی کارت وقتت تمومه را برایش بلند نمی کرد. ۶ ساعت به من وقت بدهید در مورد چه باید کرد حرف بزنیم و تبادل نظر کنیم. اما بدواً برای ما مساله، چه نیاید کرد است. تغییر مشغله است. قطار دارد جای دیگری می رود باید سرش را برگردانیم. متشکرم. فروردین ۹۰ (آوریل ۲۰۱۱)

می گیریم و میرویم به عمق جامعه و دشمن را تحقیر می کنیم قاعدتا این به کارگر قدرت و اعتماد به نفس می دهد. اما با همه این ها باید مستقیماً رفت سراغ کارگر. مستقیماً مورد خطاب قرار داد. خودش، خانواده اش، مشغله هایش، درد و رنج کارش و فقر و یا رفاهیاتش، همه چیزش... باید جواب داشت برای همه سوالاتش. همه مسایلش و مبارزه اش، تشکلش، اتحاد رهبرانش، حزبیت اش و ...

ما یک دنیا تجربه و اندخته داریم. این کار از ما ساخته است. باید گفت و نوشت و تماس گرفت و دوست شد و کتاب فرستاد و ادبیات کارگری را گسترش داد و در کنار کارگران ایستاد.

امیدوارم کمیته منتخب شورای کادرهای کردستان که اعضایش همینجا نشسته اند در این صورت مساله با هم شریک شویم

زنده باد جمهوری سوسیالیستی



بیکاری؛ در حالی که ثروت برای مسئولین و بورژواها در کردستان روی هم انباشت شده است ولی ابتدائی ترین حق مردم برآورده نمیشود. مردمی که به احزاب خودشان امید بسته بودند و به آن توهم داشتند و توهم مردم این بود که این از خودمان است و سالها پیشمرگ بودند و در کوهها بود ه و الان برگشته اند و در آسایش و رفاه می افتیم. ولی دیدیم متأسفانه بخش زیادی از مردم می گویند که یاد آن دوران بخیر، به خاطر اینکه ثروت در سطح میلیاردری انباشت شده است. جلال طالبانی سه سال پیش افتخارش این بود که ما میلیونری در کردستان نداشتیم ولی الان دوهزار میلیونر (به واحد دلار) در کردستان عراق داریم و من الان اضافه میکنم پنج هزار میلیونر هم وجود دارد ولی در کنار آن صدها هزار انسان زحمتکش و بی امکانات در فقر زندگی می کنند. اگر به خیابانهای آنجا نگاه کنید، هنوز هزاران انسان جوان و سالخورده وجود دارند که به کارهای سخت و طاقت فرسا مشغولند، تا بلکه نان شب را بدست بیاورند. هنوز هزاران کودک در خیابان دارند کیسه پلاستیکی و پاکت کاغذی میفرشند و هزاران هزار انسان هنوز در آن جامعه بی مسکن هستند.

چرا اینطور شده؟ به نظر من این نتیجه جمع شدن این وضعیت بود که بر سر مردم آوردند و این فشار و فلاکت عاقبت سرریز شد و دیگر قنوسیت ناسیونالیسم گرد و سران آنها بدرست در هم شکست. مردم باید چند سال باید در این فلاکت انتظار بکشند و هنوز هم به آنها میگویند این دولت و حکومت نوپا است. آن زمان که ما آنجا بودیم و اینها به قدرت رسیدند پسر من دو ماه سن داشت اما الان بیست سال است. یک نسل آمده و بیست سال گذشته، هنوز به نظر آنها حکومت نوپا است و میگویند دست از سرمان بردارید بگذارید کارمان را پیش ببریم. به درست کارگر و زحمتکش آن جامعه و مردم آن جامعه به خیابان آمده اند و حق خودشان را مطالبه میکنند. هنوز هم با تمام آن همه ثروتی که در آن جامعه وجود دارد هنوز هم اگر مرز ابراهیم خلیل و بقیه مرزها را آزاد بگذارند به نظر من صدها هزار جوان و انسان زحمتکش آن جامعه خودش را به آب و آتش میزند تا در گوشه ای از این دنیا زندگی ای را برای خود سازمان دهند. همچنانکه تا به حال هزاران نفر از آنها خودشان به دریاها و آبهای ایتالیا و یونان زده و خیلی از آنها متأسفانه جان خود را از دست دادند. ولی باز هم می خواهند خودشان را از آن وضعیت نجات دهند. این

وضعیت واقعی است برای زحمتکشان آن جامعه اما برای اقلیتی به نظر من تبدیل به بهشت شده است. مثلاً محله فرعون ها؛ در شهر سلیمانیه را نگاه کنید من خیلی کشورهای اروپایی را رفته ولی در تمام طول زندگیم چنین ساختمان ها و آپارتمانهایی را ندیدم از مسکن و ماشین و امکانات گرفته تا رفاهیات و چیزهای دیگر. طبیعی است که مردم از این بی عدالتی بیزار می شوند و به خیابان می ریزند و مطالبات و حق خودشان را می خواهند و این ابتدائی ترین و طبیعی ترین انتظاری بود که از مردم کردستان می رفت.

بحث دیگری که می خواهم به آن اشاره ه ای بکنم در مورد نیروهای درگیر در این اعتراضات است بعضی ها این مبارزات را زیر سوال می برند و می گویند اسلامی ها در آن فعال هستند. این درست است اما به هر حال بحث این است که اسلامی ها آنجا هم نباشند در حکومت که هستند. حزب کومه له اسلامی و حرکت اسلامی در این حکومت وزیر دارند و در پارلمان است و در قدرت شریک هستند. یا بحث این است که جنبش گوران به رهبری نوشیروان مصطفی نقش اصلی دارد این هم واقعیت دارد. این جنبش هم اکنون با بیست و پنج کرسی فقط در سلیمانیه بزرگترین حزب در سلیمانیه می باشد.

در نتیجه اگر وضعیت اینطوری بماند گوران باز هست اسلامی ها هم هستند. یکی دیگر از نیروهای درگیر در این اعتراضات و نماینده واقعی مطالبات و خواست های اقشار فرودست و زحمتکش آن جامعه حزب کمونیست کارگری کردستان است که با تمام کم و کاستی و با تمام نقاط ضعفی که دارد یکی از صداها است. این را در نظر بگیرید که مدیای ناسیونالیست ها و اسلامی ها این را منعکس نمی کنند. ولی خودمان می بینیم که رفقا خسرو سایه و نوزاد بابان، ظاهر حسن و امجد ورفقای دیگر تا استاد حسین که یک کارگر کمونیست است و سالها است در رهبری این حزب می باشد با سخنرانی های پرشور برای هزاران نفر در تجمع ها و تظاهرات ها مطالبات کارگران و زحمتکشان را نمایندگی می کنند و این روزها و دوره برای ما شورانگیز هستند. بعد از حمله ای که اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری کردند این امید کمتر بود که دوباره بتوانند کمونیست ها دوباره قد راست کنند اما این امید دوباره زنده شده و صدای کمونیست ها یکی از این صداها است. الان که صحبت می کنند: دیشب ره بین هردی از روزنامه نگارهای مشهور کردستان در

مصاحبه تلویزیونی بحث میکرد و میگفت رفقا و همراهان کمونیست، همراهان ناسیونالیست، برادران اسلام؛ منظورم این است که در کنار اسلامی ها و گوران و غیره مجبورند کمونیستها را هم اسم ببرند و این وضعیت باعث این شده است و اینکه چه به سر این ماجرا می آید نمی دانم. بستگی به توازن قوا دارد و بستگی به نقش حزب کمونیست کارگری کردستان عراق و رهبران آن جامعه دارد و اوضاع و احوالی که در جامعه جریان دارد. این یک بخش و بخش دیگر این است به نظر من در این رابطه، نیروهای درگیر یا شرکت کننده هستند که تا الان علیرغم هر کم و کاستی حکومت اقلیم کردستان را وادار به عقب نشینی کرده است و می گوید انتخابات قبل از موعد و خواستهای شما قبول است و به دروغ مردم را سر میدوانند و این مبارزات تأثیر داشته و به حکومت عقب نشینی تحمیل کرده است. حالا این ها دایه مهربان تر از مادر شده اند. می گویند بله شما راست می گوئید ما هم برای این چیزها جنگیدیم و مبارزه کردیم و الان هم باید با هم برای رسیدن به این خواستها تلاش کنیم و می خواهند با این ترفندها اعتراضات را آرام کنند و فرصت پیدا کنند برای اینکه به آنها تعرض کنند که دیشب این کار را کردند. گویا مکتب سیاسی اتحادیه میهنی و دمکرات یک بیانیه سیاسی داده اند و بسیار تندروانه گفته اند که ما هیچ چیزی را از مردم قبول نمی کنیم.

می خواهم این را بگویم که تا به الان این دستاورد بوده که صدای کمونیستها و کارگران یکی از صداها این اعتراضات بوده است و پیش مردم قنوسیت ناسیونالیسم و آن افسانه هائی که خودشان ساخته بودند شکسته است. بخصوص کارگر و زحمتکش و جوان آن جامعه به میدان آمده و ادعای حقوق خود را دارد و در ادامه چه می شود گفتم که بستگی به توازن قوا دارد.

مساله دیگر در این ماجرا، نقش احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد کردستان ایران است که سالهای سال است که هر دو شاخه حزب دمکرات کردستان و شاخه های مختلف سازمان زحمتکشان کنار حکومت اقلیم کردستان ایستاده اند و اولین جریاناتی هستند که اطلاعیه علیه مردم صادر کردند و حتی مردم را متهم کردند که دست جمهوری اسلامی در کار است. جمهوری اسلامی همیشه سعی کرده است در کردستان عراق دخالت کند و این چیز تازه ای نیست. قطعاً در این موقعیت هم تلاش





میکند که کاری بکند ولی آنها مسئله شان این نبود و هدفشان این بود که بروند و کنار حکومت اقلیم بایستند و نان و نوای خودشان را بچسبند. و از حکومت دفاع کنند در مقابل مردمی که اعتراض به کمبود نان و فقر و بی کاری می کنند و این چیزی است که به نظر من ما کمونیستها در ایران و حزب حکمتیست موظف هستیم از اینها عکس بگیریم. ما مسئول هستیم که اینها را افشا و رسوا کنیم.

در مورد کومه له حزب کمونیست ایران باید ما به کارگران و زحمتکشان کرد در جامعه ایران بگوئیم اینها همان ها هستند که شما توهم داشتید. این سازمان که به دروغ و ریا اسم کارگر و کمونیست را می برد در حالی که کارگر و کمونیست در آن جامعه را به گلوله می بندند و مردم و نوجوان چهارده ساله مثل سورکیو و ریژوان را در کنار مقرشان به گلوله می بندند و سکوت می کنند. می گویند به ما ربطی ندارد چون ما برای کردستان ایران مبارزه می کنیم. اما روزانه برای اتفاقاتی که در قاره های دیگر می افتد سه اطلاعیه در موردش می نویسند و این واقعیت ماهیت شان را نشان می دهد. باید به مردم بگوئیم که اینها چیزی بیشتر از این افتضاح عملی و سیاسی و فکری نیستند و بگوئیم که کومه ای که مدعی کمونیسم است در این روزهای حساس می توان ادعایش را ارزیابی کرد.

ما باید به مردم کارگر و زحمتکش کردستان عراق بگوئیم که این جریانها و احزاب و نویسندگان و شاعر و هنرمند ناسیونالیست کردستان ایران، در این روزهای فشار و توحش حکومت، کنار کسانی ایستاده اند که گلوله به سینه بچه

هایتان می زند. ما بخشی از این وظیفه را انجام دادیم اما ناکافی است و من انتظارم از کمونیستها و کمیته کردستان این است که از همین امروز و فردا که به نظرم فرصت به این شکل برای ما نبوده باید این کار را انجام دهیم. اگر ما در چنین موقعیتی قرار می گرفتیم از شهر و کشور بیرون مان می کردند. کما اینکه فشار برای ما آوردند روی مسئله داب. همه اینها آن موقع رفتند و آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختند و هر آنچه را که از دستشان برآمد علیه ما کردند برای همین به نظر من موقع آن است که با دست پر و لحظه به لحظه از این موقعیت عکس بگیریم و به مردم و کارگر در جامعه ایران و عراق بگوئیم که اینها چه اندازه دروغگو و ریاکارند.

بخش دیگر اینکه، باید به مردم بگوئیم که ما خیلی وقت پیش از اینها ما گفتیم دنبال ناسیونالیسم کرد نیفتید گفتیم تلاش ناسیونالیسم برای شریک شدن در قدرت است و هیچ چیز دیگر نیست. امروز همان روز است و بگوئیم قیله ناسیونالیسم دولت اقلیم کردستان بود که میلیارد میلیارد پول و ثروت دارد ولی مردم بیکار هستند و الان همان مردم علیه آن ایستاده اند. مردم دنبال اینها نروید راه راه دیگری است و این دست ما را باز میکند و این موقعیت همیشگی نیست. فکر کنم رفیق مظفر هم گفتند که این اوضاع ماندگار نیست. نمی دانم این فرصت چند روز دیگر طولانی می شود و من امیدوارم بیشتر طول بکشد برای اینکه فرصت بیشتری برای ما و کمونیستها بیشتر باشد و هرچه بیشتر مردم در خیابان باشند بهتر میتوانیم حرفهای مان را بزنیم و مردم را آگاه تر کنیم.

نکته من این بود که در این رابطه ما

وظیفه ای سنگین از پراکتیک و از تبلیغات را از دست ندهیم. متأسفانه برخی موارد فرصتها را از دست میدهیم و بهترین موقعیت را در این دوره داریم و روی این باید سرمایه گذاری بکنیم و اینها را رسوا کنیم. روزی که مردم به خیابان آمدند و مطالبه حق انسانی خودشان را کردند، این جریانات کنار کسان دیگری ایستادند و چپ ملی سکوتی معنی دار کرده که به نظر من، بیشتر کومه ابراهیم عزیزاده توهم ایجاد کرده است. و امروز همان روزی است که به مردم و کارگر و زحمتکش بگوئیم که این ماهیت شان است و این دیپلماسی نیست بلکه این هم سرنوشتی است. با کمونیستهای عراق اینطور نیستند. تا این اندازه که حاضر هستند بروند و متحدانه با حکومت بایستند یا تا آن اندازه حاضر هستند که در مقابل جنایت آنها سکوت کنند. اگر کمونیستی در جامعه عراق پیش را کج بگذارد بی حیثیت و بی آبروی اش میکنند و به این دلیل من فکر میکنم مهم است که دو سطح از کار را در دستورمان میگذارد. یکی اینکه در کنار رفقای خودمان در حزب کمونیست کارگری کردستان عراق باشیم و هر آنچه از دستمان برمی آید انجام دهیم و چه درخواستهایی دارند و تا الان هم منعکس کردیم و هر آنچه را که در این رابطه از دستمان بر می آید و مشورت و همفکری و همکاری و در کنارشان باشیم و بخش دیگری هم این که مفصل توضیح دادم و به نظرم فرصتی است و از لحظه به لحظه آن فعالیت و موضع گیری و سیاست این قبیل احزاب چه ناسیونالیسم آن چه چپ ملی آن عکس و فیلم بگیریم و به مردم نشان بدهیم و به نظر من به اندازه چند سال فعالیت ما را به جلو می راند.

تماس با دبیر کمیته کردستان

darabiabe@yahoo.com

عبدالله دارابی:

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

اکتبر (روز دوشنبه هر دو هفته یکبار) منتشر میشود

مظفر محمدی

سر دبیر:

آدرس تماس و ارسال مطلب:

mozafar.mohamadi@gmail.com

www.oktoberr.org

سایت اکتبر:

مرگ بر جمهوری اسلامی

تحولات در کردستان عراق و تأثیرات آن بر کردستان ایران

سخنرانی در نشست هفتم شورای کادرهای تشکیلات کردستان

اسماعیل ویسی

رفیق صالح سرداری بطور همه جانبه اوضاع و احوال پیش آمده در کردستان عراق را با اشاره به مؤلفه های دخیل " جهانی، منطقه ای و داخلی بخصوص زمینه های عینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عراق و کردستان " را مورد بررسی قرار دادند. به چرائی و نقش و جایگاه و مواضع احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ایران، از قبیل کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست، حزب کومه له شاخه عبدالله مهدی، کومه له زحمتکشان شاخه عمرایلیخانی زاده، هر دو حزب دموکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری و خالد عزیز و ... " که در کردستان عراق مستقر هستند، تاکید کرد که، چگونه در این مقطع تاریخی از مبارزات آزادیخواهانه مردم در کردستان عراق، بطور رسمی و علنی در تقابل این نارضایتی عمومی و مطالبات پایه ای و بر حق مردم که برای دستیابی به رفاه، آسایش و حق و حقوق شهروندی و انسانی کلا زندگی ای بهتر به میدان آمده اند، ایستاده و در کنار احزاب حاکم " حکومت منطقه ای کردستان " قرار گرفته اند. نکات ارائه شده مورد تأیید من هستند و از تکرار آن خوداری میکنم. فقط بر نکاتی تکمیلی تاکید میکنم که فکر میکنم نه تنها در این مقطع از زمانه بلکه خواهد توانست در آتیه نیز اگر به توافق برسیم در زمینه های متفاوت عملی، سیاسی، تبلیغی، سازمانی در ابعاد اجتماعی در " جغرافیای سیاسی فعالیت ما، کردستان ایران " بطور واقع بینانه ای در تدوین و ارائه چه باید کردمان تأثیر خواهد گذاشت.

همانطوریکه میدانیم مدت ۵۲ الی ۵۳ روز است که در کردستان عراق بطور پیگیرانه و روزمره جنبشی اعتراضی و آزادیخواهانه برای دستیابی به زندگی ای بهتر در جریان است. تاکنون " حکومت منطقه ای در کردستان " علیرغم اینکه در حرف و با دادن وعده و وعید توخالی بدون ارائه دادن هیچگونه محدودیت زمانی با ضمانت اجرائی و تعریف مکانیزم عملی و برداشتن گامهای عملی کردن، مطالبات مردم را مورد تاکید قرار داده است، و بنوعی این پیام " روند بازگشت ناپذیر بودن " این مسیر و جهت را گرفته اند که

دیگر نخواهند توانست، نسبت به توقعات مطرح شده مردم در کل و از جمله " کارگران، زنان و جوانان " از زیر بار شانه خالی کرده و بی تفاوت باشند. و اوضاع جامعه کردستان را به قیل از شکل گیری و بمیدان آمدن این حرکت اعتراضی و آزادیخواهانه برگردانند.

در این حرکت اعتراضی بنوعی جنبشهای سیاسی اجتماعی " جنبش کمونیستی و کارگری در هیئت حزب کمونیست کارگری کردستان و دیگر جریانات کمونیستی و بخشی یا گرایشی از جنبش سیاسی بورژوا ناسیونالیستی کرد در شکل و شمایل جریان گوران و اسلامی ها " شرکت دارند. و هر کدام برای سمت و سو دادن به این تحول اجتماعی و تقویت و دستیابی به اهداف و منافع طبقاتی- اجتماعی " کارگران و سرمایه داران " تلاش میکنند ودخالته مؤثر و پیگیرانه ای دارند. و ... که عملا انعکاس و نشانه ای از صف بندی طبقاتی در جامعه کردستان را نشان میدهد.

فقر، فلاکت، عدم خدمات اجتماعی و تبعیض و نابرابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر زندگی اکثریت ساکنین جامعه کردستان عراق سایه افکنده است. با اینوصف و تصویر کلی و عمومی سؤال اساسی این است که چرا تا کنون این حرکت اعتراضی در جامعه کردستان عراق نتوانسته است بطور همه گیر و توده ای حتی در مرکز این اعتراضات شهر سلیمانیه که شاید حدود ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. در تمامی مراکز کاری و تولیدی، ادارات، محلات، مراکز آموزشی، مدارس و بازار و... رسوخ کرده و صف ده ها هزار نفری را بمیدان بیاورد؟ " جدا از اینکه تاکنون به شهرهای اربیل، دهوک، زاخو و... کشیده نشده است. " تا احزاب حاکم را وادار به عملی نمودن مطالبات مطرح شده و آزادیخواهانه مردم در طول این مدت، بنمایند؟! البته این به بررسی دقیق تر و ارزیابی رفقای دست اندرکار در محل نیاز دارد که بطور جدی به این محدودیتها بیندیشند و راه حلش را پیدا کنند. در هر حال این خطری است که جنبش را تهدید می کند.

در رابطه با کردستان ایران چون جغرافیای فعالیت سیاسی برای ما کمیته کردستان و دقیق شدن در این رابطه و شناخت کافی و عمیق بدست آوردن از مؤلفه های دخیل مثبت و منفی " نقش و جایگاه احزاب سیاسی موجود جنبش سیاسی بورژوا ناسیونالیستی کرد و کمونیسم ملی کومه له، با خرافه ملی و



قومی و آراء و افکار و سنتهای اجتماعی اش " و موانع پیشروی تحولات سیاسی- اجتماعی لازم و ضروری است. و باید بطور جدی بر آن خم شد!

بیشتر از ۵۰ روز است از این حرکت اعتراضی آزادیخواهانه میگذرد و اکنون هم ادامه دارد. بطور قطع این اوضاع و احوال پیش آمده در کردستان ایران انعکاس خاص خود را داشته است. و افکار عمومی بطور کلی از مبارزات مردم در کردستان عراق بطرق متفاوت مطلع شده اند.

اما، سؤال اساسی این هست و باید بدان جواب بدهیم. که چرا بعد از گذشت بیشتر از ۵۳ روز از این اعتراضات و قاطی بودن و مراودات وسیع و روزمره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که " مردم کردستان ایران و کردستان عراق " دارند و تأثیرات متقابلی که بر همدیگر دارند. تاکنون هیچ حمایتی به هر شیوه ممکن از طرف مردم در کردستان ایران، انجام نگرفته است؟ از نظرم در این راه ۲ مانع اساسی وجود دارد:

۱- وجود جمهوری اسلامی و نهادها و ارگانهای سرکوبگرش و جو و فضای اختناق آمیز و سرکوبگرانه ای که در کردستان حاکم کرده اند که اجازه

هیچگونه تحرک حمایتی و اعتراضی را نمیدهد، بعنوان مانع اصلی پیش روی مردم، کاملاً غیر قابل انکار است! و این چون مانعی جدی و اساسی در تقابل هرگونه تغییر و تحولی در سراسر ایران و از جمله کردستان عمل میکند و برای سرنگون کردنش داریم فعالیت میکنیم!

۲- انعکاس سیاسی و عملی مواضع سیاسی احزاب جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد مستقر در کردستان عراق در تقابل این حرکت اعتراضی و قرار گرفتنشان در کنار حکومت منطقه ای کردستان، چون جریاناتی اجتماعی با وزن خاص خود تأثیرات منفی را بدنبال داشته است و دارد.

وجود حکومت اسلامی بدون شک مانع اساسی و جدی است! اما بنظرم به تنهایی نخواهد توانست کل ماجرا را توضیح بدهد. در صورتیکه در جو و فضای بسیار اختناق آمیز و سرکوبگری شدیدتری، برای نمونه هنگامی که " عبدالله اوجلان دستگیر شد و یا جلال طالبانی





رئیس جمهور شد " انعکاس وسیع اجتماعی در کردستان ایران داشت از اعتراض وسیع و بدرست در شهر سنندج و... به دستگیری او جلان که ما نیز بدرست و آموغ آنرا محکوم کردیم. و رقص و شادی و پایکوبی کردن برای رئیس جمهور شدن طالبانی، یا بدرست بموقع عمل کردن و دست زدن و پای اعتصابهای عمومی رفتن بخاطر قتل و اعدام " در سالگرد یورش سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸، شوانه قادر، فرزاد کمانگر و ... احکام اعدام حبیب لطیفی و... " بنظرم دلالت از وجود عمق افکار و آراء و خرافه و سنت ناسیونالیستی جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ایران دارد! که مانع از ارائه هر حرکت حمایتی در هر شیوه ممکن تاکنون از " مبارزات آزادیخواهانه و مطالبات بر حق " مردم در کردستان عراق شده است. این توهم و عملکرد آن در روانشناسی سیاسی- اجتماعی مردم ریشه ای عمیق دارد. باید بدان بپردازیم.

انعکاس سیاسی و عملی مواضع سیاسی احزاب جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد مستقر در کردستان عراق در تقابل این حرکت اعتراضی و قرار گرفتشان در کنار حکومت منطقه ای کردستان، بدون زمینه و عبور از زمینی ناهموار و شمشیر از هوا کشیدن نیست و بر اساس و زمینه های وجود ستم ملی " خرافه ملی گرائی و قومی گرائی " چون واقعیتهای عینی اجتماعی میباشد. که با دامن زدن و متوسل شدن به هر ترفندی تبلیغی چون طبقه ای استثمار گر و در دفاع از وضع موجود حاکمیت بخشی از طبقه و جنبششان در قدرت سیاسی در کردستان عراق تلاش میکنند. و تاکنون

چون جریاناتی اجتماعی با وزن خاص خود تأثیرات منفی را بدنبال داشته است و دارد.

چرا این چنین هست؟ و چکار باید کرد؟

جمهوری اسلامی در ایران بانی و مسبب اصلی این اوضاع میباشد. جامعه کردستان جامعه ای طبقاتی است. جنبشهای سیاسی اجتماعی در رابطه با منافع طبقات اصلی اجتماعی بطور روزمره نهان و آشکار رو در روی هم قرار دارند. احزاب سیاسی بر زمینه این جنبشها شکل گرفته اند و تلاش میکنند به جنبشهای موجود از دیدگاه طبقات اصلی جامعه سمت و سوی سیاسی بدهند و تاکتیک و پراتیک سیاسی و اجتماعی خود را بر آن اساس تعریف کرده اند.

جنبش ناسیونالیستی کرد بعنوان جنبش سیاسی بورژوازی کرد با بدست گرفتن مسئله وجود ملی چون اهرم فشاری و خزیدن به زیر لوای " پرچم رفع ستم ملی " از قبل از رسیدن جمهوری اسلامی بقدرت سیاسی تاکنون برای سهم خواهی و شریک شدنش در قدرت سیاسی و استثمار طبقه کارگر در کردستان بطور مداوم و پیگیرانه تلاش نموده است. اما، این جمهوری اسلامی " بورژوازی سراسری در حاکمیت سیاسی " است تاکنون روی خوش به این تلاش بورژوازی کرد نشان نداده است. و ناچاراً این بخش از بورژوازی در کردستان به اپوزیسیون رانده شده است.

در اپوزیسیون قرار گرفتن بورژوازی کرد و به ظاهر در دست گرفتن پرچم رفع ستم ملی و سنتهای پوسیده اجتماعی اش بشیوه های متفاوت، و درنده خوئی و سرکوبگری بی حد و مرز حکومت اسلامی در کردستان " باعث شده است که "

توهامات، مبارز بودن و مبارزه کردن با حکومت اسلامی بوجود بیاید و جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد از وجه و اعتبار به نسبت خاص اجتماعی در کردستان برخوردار بشود. و ...

این وجه از قضیه بسیار اساسی و جدیست و لازم هست با تمامی توان و امکانات ماهیت طبقاتی بورژوازی کرد و احزاب سیاسی آنرا هر چه بیشتر برای کارگران و زحمتکشان و توده های آزادیخواه در کردستان ایران افشاء نمود تا از دامنه توهامات موجود به این احزاب و جریانات هر چه بیشتر کاسته شود. و تاکید کرد صرفاً در اپوزیسیون بودن نقطه قدرت نمی باشد، بلکه تلاش برای رسیدن به کدام افق طبقاتی اجتماعی شرط اساسی است. که جنبش ناسیونالیستی کرد در جهت تقویت منافع سرمایه داران کرد تلاش میکند و هیچگونه ضبط و ربط سیاسی و مبارزاتی با منافع کارگران و زحمتکشان " اکثریت مردم " در کردستان ندارند. و نباید بدانها متوهم بود!

بنظرم از این منظر هست که این احزاب و جریانات سیاسی در کنار طبقه حاکم و در تقابل مطالبات آزادیخواهانه مردم در کردستان عراق قرار گرفته اند و در کل حرکت و جهنتشان " آینه تمام قدی " است از نسخه ای برای آینده جامعه کردستان ایران در تقابل هر نوع مطالبه تحول خواهانه و آزادیخواهانه کارگران و زحمتکشان برای حفظ منافع طبقه سرمایه دار کرد. و..

امید است تلاشهایمان در کردستان ایران برای جلب افکار عمومی در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم در کردستان عراق که از اولویتهایمان میباشد به نتیجه ای مادی برسد!

اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است